



آرمان

خرداد و تیر ۱۳۵۷

شماره دهم ساله جارم
سازمان جوانان و دانشجویان دانشگاه تهران

سال چهارم ۵ شماره ۴۳



در این شماره :

- ۳ رژیم شاه در بن بست
- ۶ زندگی غم انگیز کودک ایرانی
- ۲۸ مدرسه
- ۲۹ صد و شصتین سالروز تولد کارل مارکس
نابغه دوران ساز
- ۳۱ کارل مارکس و آثارش، زنده و تر از همیشه
- ۳۳ ادعای شاه علیه شاه، رژیم و دولتهای ایران
- ۳۷ چگونه ارزیابی کنیم ؟
- ۳۹ نامهای از زندان - سند خیانت سیروس
نهادوندی و " سازمان آزاد پیخش"
- ۴۱ آلمان سوسیالیستی - پشتیبان جنبشهای
انقلابی و ضد امپریالیستی
- ۴۴ نگذارید دانشگاه صنعتی تهران را منحل کنند
- ۴۵ یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان
- ۴۷ پاسخ به خوانندگان

روی جلد : کودک ایرانی، از نادر خالقی پور

پشت جلد : کودک قالی باف

سخنهای پادشاهها

از تبریز، نسا تهران، از مشهد، تا اصفهان در سرتاسر ایران، پرچم خونین انتقام موج است. خیزش سیهکین ستوده ها، علیه سلطنت منقور پهلوی، بچنان حدی رسیده، که دیگر حتی، سناتور جعفرودی، همدم کرما به و گلستان شاه هم اقرار دارد :

" شاهنشاه تصمیم دارند، اوضاع را به حالت سابق برگردانند. اما بین تصمیم ایشان و امکان عملی شدن آن، خیلی جای حرف است. آنچه محرز است، اینست که جامعه، دیگر، جامعه چند سال پیش نیست."

مقاله " رژیم شاه در بن بست " چطور سیاسی کنونی ایران را تحلیل میکند.



کودکان هر جامعه، سازندگان فردای آن جامعه و سلامت جسم و فکرشان، شالوده‌ی ساختمان پیروزمند آن است.

اول زوین، روزجهانی کودک، فرصتی است تا به بررسی وضع فلاکت بار کودکان کشورمان بپردازیم. " زندگی غم انگیز کودکان ایران " بیانگر کوششی از فقر و سیه روزی کودکان دیار ما است. زندگی نامه کوتاه و غم انگیز شکوفه هایی است که جوانه نزده، می پژورند. کارنامه‌ی سیاهی ها و تبااهی های رژیم آدامکش، آزادی کش و ضد ملی شاه است که دشمن انسان ها و از جمله محمومترینشان، کودکان است. شرح واقعیت راد رأینیه‌ی آمار رسمی مقاله بخوانید.



در دوران مائه دوران گذار از سرمایه داری بسه سوسیالیسم، سرتاسر جهان، عرصه‌ی نبرد بی وقفه و بیگانه سیستم جهانی سوسیالیسم، جنبشهای کارگری در کشورها و سرمایه داری و جنبشهای نجات بخش ملی، علیه امپریالیسم غارتگر و دزنده خوی است. اردوگاه سوسیالیسم، پشتیبان واقعی این جنبشها است. در مقاله " آلمان سوسیالیستی، پشتیبان جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، فلاکتها سخن میگویند -

آدرس پستی

Hansfriedrich Wieland
Berliner Bank
Konto Nr. 3446280000

آدرس پستی

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدوران

رژیم شاه در بن بست

شاه و شرکاء پسران نیم گامی که بر اثر فشار و شهادت نیروهای ملی و جنبش کثرت‌دهنده ای و تحولات زرف جهانی به عقب برداشتند، آماده یک تعرض و پیشروی دامنه دار شده اند. شاه در هفته ای که گذشت، طبعی مساجحه ای با خبرنگار "نیگا گویرون" باختوبت نصیبی و بیما رنگه ای تأکید کرد که "مخالفان را در هم خواهم شکست". شاه باین تأکید، روی ادعاهای پوچ و خرد رنگ کن قبلی خود را بر سر سیاست به اصطلاح "حد اکثر آزادی" که بارها و بارها باهای و هوی بسیار در ایران عمو کرده بود، خط بطلان کشید و روش های خشونت بار و ارتعابی و اختتامی را مورد تعهد قرار داد. از یکی دو هفته پیش آزان، اختیارات وسیع و بی حد و مانع ساواک گسه بندها می به طور نسبی تعدیل و محدود شده بود، به آن بازگردانده شده بود. قسمتی از اختیارات اجرایی ساواک از چند ماه قبل به شهربانی محول شده بود و سابقاً عهد تأتقی یک سازمان جاسوسی و کتب اطلاعات را ایفا می کرد. با این محدودیت نسبی، وظیفه اصلی ساواک جمع آوری اطلاعات امنیتی، شناسایی گروه ها و سازمانها و عناصر مخالف و واگذاری تمامی این اطلاعات به مسئولان شهربانی بود. ام شاه و شرکاء ناگهان تغییر جهت دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که رژیم که تا ریشه فاسد و گندیده است و درها خون آن را از مردم جدا می سازد و در تمامی عمرنگیت با خود جز بازیان گلوله و تازیانه و داغ و درفش و زندان با خلق های میهن نا سخن نگفته و به نابیه سوره و غلام واره ای، همواره سربراستان امپریالیسم جهانی سائیده است، بدون شکجه گرانو چنانیکاران سازمان امنیت کاری از پیش نمی برد. اولین نمره احبای و وسیع قدرت و اختیارات جنبه ای ساواک محسوس است و واگذاری محاکمه بسیاری از دستگیرشدگان تنها هرات و حرکت های اعتراضی به محاکم دادگستری و سبقت این قبیل متهمان به محاکم نظامی بود. یکی دیگر از جلوه های این سیاست توروکری رند بونا شکلیا، بازداشت های وسیع در دانشگاه ها، بستن کلاسها، منحل کردن نهمه های تحصیلی و اخراج گروه گروه دانشجویان مبارز بود. در جلسهای محرمانه رؤسای دانشگاههای کشور که روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه در محل دانشگاه تهران

برگزار شد، نماینده ساواک که در واقع نقش دار کرد انسی جلسه را داشت، تأکید کرد که سیاست آموزش کشور باید تابع سیاست های عمومی مملکت باشد. معنی رلک و پوسته کنده این کلام این بود که سیاست اختتامی که سررشت اصلی رژیم شاه و داوود سنه لانه خوره های رانگیل می- دهد، باید محور اساسی برنامه ها و تصمیمات مسئولان و کارگزاران دانشگاهی باشد. پیداست که از بد شاه چنین سیاستی، به زندان پیش از دانشگاه و بهیض و بیختر از استاد و دانشجو نیاز است. در چنین جوی جلسه سری رؤسای دانشگاهها که همه انتظار داشتند حد اقل با تصمیم بر بردن کارهای تهریسی از صحن دانشگاه هاتمام شود، به برنامه متعین ضد بصری جهان و سرریشه یی داد، وجود ندارد. هراد دانشگاهها لازم شد و تقو آنها را تأکید کرد، برضت عمل درقبال استادان ناراضح و محترض صحه گذاشت، تأکید کرد که حقوق و کلبه های یا ا اعضای هیات های آموزشی که به مخالفت با خود سری ها و جنبایات رژیم برخیزند، ونیز تک هزینه دانشجویان مبارز، بی درنگ قطع شود و با اخراج وسیع دانشجویان رزمنده، دانشگاهها را تصفیه کردند. به توبه ساواک سیاست سربرخانه ای برای دانشگاهها تجویز شد و پهلای صله به مرحله اجراء آمد. اما برای آن که نقش مستقیم ساواک و دولت در سبقت این سیاست خشن سربرخانگ نیست پرده بماند، مستنک مسخره ای هم تراشیدند و بدون هیچ توضیح و تفسیری در روزنامه های کوفتندی منتشر کردند که دانشگاهها از این پس "مستقل" می شوند. که یعنی، هر برنامه و تصمیم ضد دانشجویی و ضد علمی که به اجراء می آید، در سبخت خود دانشگاههاست و دولت و ساواک در آن دخالتی ندارند!

شاه به سیم آورده. او برآست که با توبل بعد هس سرین روش های سرکوب معنست جنبش توده ای عظیمی را که موج پشت موج به دیوار پشانوری می دود، خاموش کند. او به مخبر نیگا گویرون گفته است تا وقتی با قاطعیت عمل می شد، از آشوب و تظاهرات خبری نبود. شاه در لابلای این کلمات فریاد می زند که رژیم بوک و گرم خورد ه اونه توانایی و نه ظرفیت باز شدن فضای سیاسی کشور را دارد. کمترین فرغ آزادی و جزئی ترین جریان هوای

تازه، این مویبایی کندیده را که سدره هرگونه پیشرفت و تحول و تازگی است، منلانی می‌شد. شدت عمل و خونریزی و وسایط، گلوله باران کردن مردم بی سلاح؛ برب اندازی به خانه محالان، بیج گله‌های آزار و سراقوتشان و هجاق بدستان طلیه مخالفان، دلیل ضعف آشکار بدبختی و ذلت و زخمیان حاکم است.

شاه احساس می‌کند زمین زیرپایش می‌لرزد. در ظرف این یکی دو سال، کوبی قرنی برپوشان ما گذاشته است. مردم، مردم بدبختی شده اند. ترس ها رخته، زبان ها باز شده، در کوزه و حیابان، در تانگی و انبوس، در قصابی و نانواشی، در اداره و دانشگاه، مهم تر از همه در کارگاهها و دارخانه ها - آنجا که ارتش میلیونی و شکست ناپذیر انقلاب در کار دارد تانگ عظیم خویش است - حرف ها و ناراضی، میون آتش اشتداد بردار می‌باشد. منشا و چشم های موحه ازختم و ناراضی و عیان، در یکتا - سوری زانهد بد می‌کند، ضرورت تغییر وضع، حصول جا رو کردن در دو رسته اتحادی زمین مشترک همه - بحث ها و نقل محافل و مجالس است. مردم بیدار و بد ستوه آمده با این سوادها در شهرها و دانشگاهها به استقبال گلوله و تانک و سرتریزه می‌روند. از میان هر شهید، دهها مبارز تازه نفس بر می‌خیزند. مرگ، مثل مرگ رعب آوراواک که درون آن باد روع و شایعوت زور انباشته شده، رنگ باخته و از ایهت افتاده است. شاه می‌داند که در زمین اوضاعی مردم به حرکت در آمده، به هیچ چیز جز سقوط او و رجاله ها و روسپیان سیاسی دور و بر او راضی نیستند. بنابراین هر قدر عقب نشینی او مقدمه عقب نشینی های پیشتر است. هر امتیازی که از دست می‌دهد، نیرویی است که به طنائی که به گرد ناومی افتد منتقل خواهد شد. با این محاسبات، همه آرزوی شاه و چکه پوتان و انگل‌های رژیم متحفن او بازگرداندن اوضاع به شرایط نسبتاً آرام گذشته است. با این خواب و خیال هاست که شاه شهید می‌کند که: «مخالفان را در رهگذر شکست» - اما این خواب و خیال تا چه اندازه قابل تعبیر شدن است؟

بگذرید جواب این سؤال را از زبان یکی از هم‌ره‌های معتبر شناخته شده خود رژیم بد هم. ستانور سابق و یار همدم نزد یک جناب محمد رضا خان پهلوی در سنواکتی و معترض سیاست‌های افراطی کونی رژیم و مدافع عاقلتر طبقه حاکمه، مهندس جعفری در حد و ده روز پیش در یک اجتماع نسبتاً خصوصی که در محل سندیکا یخچک‌های ساختمانی برگزار شده بود، با تجزیه و تحلیل اوضاع ایران به این نتیجه گیری رسید که: «شاهنشاه تصمیم دارند اوضاع ایران به حالت سابق برگردانند. اما این تصمیم ایشان و امکان عملی شدن آن، خیلی جای حرف است» - آنچه محرز است اینست که جامعه دیگر جامعه چند سال پیش

نیست».

این کلمات که علی‌رغم توینده اش، سرشار از اوجیت است، هنگامی که مفهوم عمیق تری می‌یابد که در نظر بگیریم جناب مهندس جعفری از بستگان بی‌چون و چرک امپریالیسم آمریکا و از حواریون جناحی از دشرات‌های یانگی است و از چند ماه پیش با علاقه و پشتکار تمجباتی در تلاش ایجاد یک حزب یا سازمان سیاسی است. مهندس جعفری در همان جلسه یاد شده که یکی از نشست‌های مرتب او و طرفدارانش بود، از اجرای دیگری نیز که روشنگری بسیاری از جوانب مسائل ایران است، برداشت او گفت که اطلاعات موثقی دارد که کابینه نشینان و اشنگن اخیراً توسط یک قاضی آمریکایی به شاه پیام داده اند که اقدامات او برای سوسامان دادن در اوضاع و اظرفق بازگشت به قانون کند و نگران کننده است.

مضمون واقعی پیامی که قاضی آمریکایی همراه خود آورده هر چه باشد، یک امر روشن می‌کند و آن این که بین منافع نهایی و درازمدت امپریالیسم با مصالح شخصی و سیاست‌های دیکتاتور ایران تعارض‌هایی وجود دارد. امپریالیسم که آگاه است که توازن قدرت‌ها در عرصه جهانی به هم خورده و نیروهای صلح‌سویا - لیسم و ترقی به صورت عامل تعیین کننده در میان و مسیر حرکت تاریخ در آمده اند و شیوه‌های قدیمی استثمار و زورگویی و چپاول و ارعاب دیگر کار ساز نیست، به جستجو جوی شیوه‌های تازه و شیوه‌های ناشناخته برآمده و هیاهوی مضحک حقوق بشر، یکی از اشگردهای این شاموشی بازی‌های سیاسی است. اما به نظرمی‌رسد که شاه در خواب خرگوشی طولانی خود از مشاهده و دورک تحولات و ضرورت‌های جهان پرچوشی که در آن سنگ روی سنگ پند نیست، عاجز مانده و همچنان دودستی به سلاح کهنه داغ و درفش و تفنگ و چوبه‌های در چسبید است. این رویه خشن آمیخته به جنون و خون و قسوات ممکن است یک چند سقوط حتی تاج و تخت ایران او را به تعویق اندازد، اما در درازمدت، منافع حیاتی امپریالیسم را هم دچار مخاطره می‌کند و بقای حاکمیت سرمایه را در ایران زیر علامت سؤال می‌گذارد. چنین است که شاه بر سر یک دروازه ایستاده: یک گرایش از روی رژیم اورابه عقب نشینی‌های تاکتیکی، احتیای سوری پاره‌ای از حقوق قانونی و پایمال شده‌ی مردم می‌خواند و گرایش دیگر که بادل شاه هنوز است، در برابر هر وجب عقب نشینی، به او همدارمی دهد و او را بر چند روسی دارد.

حرکت‌های اخیر رژیم شاه، گواه بر آنست که گرایش - دوم قوام پیشتری می‌یابد. جنبش گسترده و اوج گیر ضد دیکتاتوری چنان وسعت گرفته که شاه، بوزینه‌های خون آشام رژیم را جدا به وحشت انداخته و پایه‌های خونین تخت سلطنت را به لرزه در آورده است. برای شاه

هیچ روزتی امید ی بازنیست و در این فضای یأس آورده داخلی و جهانی، او اریک سو میزند با پارایزافشار مترنزل ترمخالفان و بعضی از گروه ها و جریان های مذهبی، کناریاید و ازسوی دیگر، باسفت کردن پیچ و مهره ها، ازگسترش و تعمیق جنبش ضد دیکتاتور، جلوگیری این که آیا وخواهد توانست توفان سهمگینی را که به نیروی خلق برخاسته مهار کند، جوابی مناسب ترا ارائه بدهد. جفردی به طرفداران خود داد، ندارد. ایران امروز دیکتاتوران سالیان طرزای استبداد و خودکامگی نیست. جهان امروز هم باجهان دیروز، فرق زیادی ندارد. تکثیر روح ها و تبلیغات و همه نه ساری های شاه و شرکا، به نه دیک خورده، نراس و نساد و دیکتاتوری، بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محرومیت های بهداشتی، آموزشی، شکست همه برنامه ها و دعای رژیم، جان مردم را به لب رسانده، سیاست افسار کجسته نظامی، تاراج دلارهای نفتی و اشغال حرمند میخانه میوش کشور به وسیله همپانزارگان رنسان و متخصص و مستشار آمریکایی و اروپایی، همه را به حتم و طغیان کشیده. دیکتاتوری واقعیت، حضور طیف کارثیالفسو، نیرومند و گسترده ای که حجم آن از ده میلیون نفری گذرد سکه نشانه عظمت جبهه انقلاب است. دیکتاتور با برجمتد کشان شهر و روستا و برجانی روشنفکران مترقی و ضد استبداد سلطنتی، رانجیوتوان با سر نیزه فائق آمد. در این چشم انداز، عوامل و عناصر واژگون کننده دارودسته دیکتاتور، حائزان اعتبار و توانی هستند که قادر باشند به پیروزی ضمنی بیندیشند، اما میزان غلبه زدن استبداد و کشیدن فضای سیاسی و اقتصادی و درجای پیروزی، بستنی تام به زمینه ها و شرایطی دارد که در رأس آنها بحثی و هوشیاری و اعتماد عمل همه نیروهای دم

کراتیک و ضد استبدادی فرار دارد. پراکنده نیروها ملی و مترقی و ضد آرائی جدا جدا ای آنها، با استبداد زخم خورده این امکان را می دهد که بافشرین گذشت و حداقل بها، مراجع اساسی خود را حفظ کند و به انتظاف فرصت های مناسب بنشیند. آنان که برای احیای آزادی چشم به مدینه یانگی ها و مدعیان ورشکسته و ناکسکار حقوق بشر دوخته اند و کسانی که هنوز امید به بخشش حدود باعمال شده مردم از طرف این رژیم ضد دموکراتیک و سد حلعی و معیوب و بی آینده دارند، به یکسان دچار حوش خیالی و توهم اند و همین روپاهان هستند که از یک سو د ربرابر حکومت جلا داد و تا راجران، رکنه می کنند و چراغ سبزشان می دهند و ازسوی دیگر برای جلب نظر مساعد رژیم، به نیروهای چپ و دموکرات های واتر پس شیر باصحه ماسی نازند و در هر فرصتی به سوی آنها لجن می پاشند. این سازتگاران و حامی دلان، ازشره نیز بنگ همان انتظاری را دارند که موش های نامل وی. تجربه منظومه عبید زاکانی داشتند و سرانجام، طعم برنثال های تیز د شمن خوشتر را در ریخت ویوست خود احساس کردند. بدون این تعالیات کویته بینا نبود. از تریه دارانه، هیچ سد و مانع جدی د ربرابر اتحاد و پیوند نیروهای ضد استبداد ای، صرف نظر از راه و غنایسد و مدلك های آن ها وجود ندارد. بدون تشکیل چنین جبهه واحد و گسترده ای، خاسر سپهری بردشمنی نا این حد دغل و سفاک و حیل تر و آبرویاخته و نایق از نام و ننگ د دیوارشو بر مخاطره تراست. بدیش این ضرورت حیاتی و تاریخی، جز بافشردن دت نیروهای چپ و در رأس آن ها، حزب طبقه کارترایران، حزب از آب و آتش گذشته توده، غیر واقعی است.

(نویسده، وابسته به حزب تود مایران، منتشره در ایران سال سوم، شماره ۳۰، شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۷)





زندگی

غم انگیز

کودکان ایران

سازمان ملل با یک مثبت داده است و فرح نوا مغربانه رهبری همه جانبه گیسون ملی ایران را در سال جهانی کودک شخشا تقبل کرده و اظهار داشته است که: "در کنسروها امکانات کافی برای پرداختن به مسائل کودکان در سطح ملی و بین المللی وجود دارد."

اما بنیامین لسماد "اعلامیه حقوق کودک" در کنسروها تا چه حد فعالیت مینماید و آن امکانات ادعای فرح در واقع امر، چگونه است؟

● بهداشت کودک

"سلامت جسمی و فکری کودکان باید نخستین آرزوی هر ملت باشد."

این سرآغاز "اعلامیه حقوق کودک" است.

طبق آمار رسمی ایران تا از مهر ۱۰۰۰ کودک متولد شده ۲۰۰ نفر میزند.

(مرکز آمار، وابسته به سازمان یودجه و برنامه) و باز طبق آمار دولتی: "۴۰ درصد از کودکان باقی مانده، یعنی کودکانیکه هنگام زایمان تلف نشوند، نیز قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی میزند."

اما چه کسی است که در صحت آمار رسمی ایران تنگ و تردید بخود راه ندهد، قدر مسلم آنستکه درصد مرگ و میر نوزادان برابری بالاتر از رفس است که رژیم بناچار به آن اعتراف کرده است.

اگر هم آمار ارائه شده از طرف دولت را بپذیریم، همان هم از هر هزار نوزاد ۲۰۰ نوزاد قبل از رسیدن به يك سالگی و ۲۲۰ کودک بعد از آن سن، تا ۱۵ سالگی،

کودک از لحاظی که نفعش است میشود، موجودی است صاحب حقوق فردی و اجتماعی. او که انسانی است نارس و آسیب پذیر، باید برای روی با ماندن خود بد بیکران تکیه کند و بزرگ شود. این نهال شکننده که به علت فقدان قابلیت جسمی و فکری قادر به مطالبه حقوق خویش نیست، به حمایت با مانده برای تأمین حقوق انسانی خود نیاز حیاتی دارد و بر اثر کوچکترین غفلت و بی توجهی دیگران میشکند و به سادگی اسیر بنجه بیماری و مرگ زودرس میگردد. از اینرو تأمین حقوق او جز وظایف اولیه و اصولی جامعه است. این امر البته در جوامع سوسیالیستی و کشورهای مترقی پذیرفته شده است و جامعه به مشابهت دارستی است که نهالهای جوان و بالنده به ساقه های شکنده خود را بران میپنهد و با تکیه بر جامعه بسوی آفتاب برمیکنند، اما در جوامعی نظیر ایران که تمام حقوق انسانی از مردم سلب شده است، کودکان بدست خست و رژیم حاکم بدامن بیماری و نیستی سوق داده میشوند. نظر به اهمیت خطیر امر حمایت از کودکان، فدراسیون بین المللی زنان دمکرات و اتحادیه جهانی جوانان دمکرات در سال ۱۹۵۰ روز اول ژوئن را به عنوان روز جهانی کودک پیشنهاد و تعیین کردند. ۹ سال بعد، در سال ۱۹۵۹، سازمان ملل براتر پانزاری این دو سازمان "اعلامیه حقوق کودک" را صادر کرد و از همه کشورهای عضو خواستار رعایت و اجرای مفاد این اعلامیه شد.

سال ۱۹۷۹ برای دومین بار سال جهانی کودک برقرار خواهد شد. ایران هم از جمله کشورهای است که به دعوت

یعنی ۵۱۰ کودک یاه بیش از نصف کودکان بد دنیا آمده ۴ قبل از ۱۵ سالگی میمیرند .

همین چند ماه پیش آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر بهداشتی و بهسز بیستی اعلام کرد :

"کودکان روستای ایران بیش از هر جای دنیا میمیرند" (کیهان ۱۱۱ از ۱۳۵۶)

"هنوز تعداد مرگومیر نوزادان از صغیر تا یکساله روستایی رقم ۱۲۰ هزار برایشان میدهد تا این یکی از بالاترین رقمها در دنیاست" (به نقل از همان روزنامه)

به این ترتیب رژیم پهلوی نه تنها در قتل های سیاسی و جنایات پیشمار در ردیف اولین کشورهای است بلکه از نظر مرگ و میر نوزادان نیز درجهان رکورد دار است. تلف شدن نوزادان در کشورهای نظیر ایران که بهد است و درمان مانند همه چیز دیگر طبقاتی است. تبعیض ندارد و جزو وقایع ساده و روزمره است.

کودکان از همان بدو تولد باخطر ابتلا به انواع بیماریهای خطرناک و مسری روبرو هستند که برای مواجه شدن با آنها احتیاج به پیشگیری موقوع و اصولی دارند. در کشورهای پیشرفته به کمک انواع واکسن ها و سرم ها به جنگ بیماریهای کودکان میروند، اما در ایران هنوز

هم کودکان هدف تیربازی بیماریهای کودکان نظیر آبله، سرخک، مصلک، خناق، فلج اطفال، امپهان، تراخم، کچلی و مالاریا میشوند و تنها باخاطر واکسنه شدن به دام مرگ گرفتار میآیند. به اعتراف وزیر بهداشتی " سال گذشته به علت عدم واکسیناسیون ۱۰۰ بچه در یک روستای چهارمحال بختیاری از بیماری سرخک تلف شدند " وی همچنین افزود " بیماری مالاریا نیز هنوز وجود دارد و سال گذشته در بندماس پیدا کرد " و " تا ۱۰۰ تا ۲۰۰ قهیکه آب سالم در روستاها

نداریم باید انتظار بیماری "لنتور" را داشته باشیم. این بیماری که در تابستان بندت دیده شده ناشی از آتامیدن آب ناسالم و آلوده به فضولات انسانی است. " آخر چگونگی نبود نوزاد سالم بوجود آورد و سرور اندوختگی بنا بر اعتراف رژیم " برای بیش از ۶۰ هزار روستای ایران تنها

۱۳۳۲ درمانگاه وجود دارد که آنها پوسیده یک ساهی بهد است یا یک کمک پزشکی اداره میشود و گاه از این درمانگاه ها فقط یک تا بلو برجای مانده است.

(سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۲)

اگر زن روستایی بیمار شود یا در آستانه زایمان قرار گیرد، یا بدست گیس سفیدان ده که از طبیب و درمان کوچکترین اطلاعی ندارند، معالجه میشود و یا بیکری معارض بر روی الاشی شهاده شده، از این ده به آن ده کشانده میشود. باز هم بنا بر اقرار رژیم " به بسیاری از روستاهای ایران هنوز بای پزشک نرسیده است. " اما



کودکان بیمار - تمامی یه از صردیه دوربین... ۳۰ اردیبهشت ۲۵۳۲

وضع زنانی هم که در شهرهای بزرگ زندگی میکنند و بانشار پول و وقت فراوان، خود را به زایشگاههای خصوصی و عمومی میسرانند، نیز بهتر از این نیست. اطلاعات ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ در توصیف یکی از زایشگاهها در آستانه " تمدن بزرگ " مینویسد :

" در این زایشگاه، نوزاد را بروی يك تخت میخوابانند " و یا اینکه :

" در يك اتاق یا گنجايشكم، نوزاد نگاهداری میشود " و در جای دیگر :

" به هنگام بازرسی در بخش زایمان این بیمارستان (پولعی) فقط ۳ زائوستری بود و با وجود خالی بودن بقیه تخت ها، به نگر زائوسی که شب قبل مراجعه کرده بودند، به بیمارستان جرجانی اعزام شده بودند. بنابه اظهار پزشک مشمول بعلت نبودن دستکش استریل و آب گرم در اتاق زایمان، از پذیرفتن آنها خود داری شده بود. ولی با مراجعه به اتاق زایمان مشاهده گردید که آب گرم و تعداد زیادی دستکش موجود است. "

" در اتاق کوچک ایژولاسیون دودسنگه انکوباتور وجود داشت که یکی از آنها خراب شده و ارزش طبی خود را از دست داده بود ولی با وجود این نوزادی در آن نگاهداری میشد. "

ناهنجاری و هرج و مرج را در هر زمینه ای میتوان دید. در یک بیمارستان ۷ نوزاد را بروی يك تخت میخوابانند و در بیمارستانی دیگر ۳ نوزاد را بر روی یک بخش زایمان بیمارستان ۱۱۱ اینها نمونه های کوچک، اما

گویایی از ناتوانی رژیم ضد مردمی محمد رضا شاه است .
رویی که قادر به حل هیچک از مشکلات عدیده کشور
نیست .

بنابر امارات وزارت بهداشتی در سال ۱۳۵۲ تعداد
زایشگاههای کشور فقط ۳۰ دستگاه بوده است که بطور
عمده در تهران و شهرهای دیگر متمرکزند . در استانهای
بزرگی چون آذربایجان شرقی و استان فارس تنها یک
زایشگاه موجود است و در آذربایجان غربی ، کرمانشاهان
سیستان ، بلوچستان و شهرهایی مانند یزد ، بوئسهر ،
سمنان و ایلام اصولاً زایشگاهی وجود ندارد .
سعد بهرنگی از مشاوران خود میگوید که :

چهار که به دنیا میآید زنگار کشت دمی است ،
معلوم نیست پامیگیرد و بزرگ میشود یا نه . خیلی اتفاق
افتاده است که مریض را از نیمه راه برگردانند و بکراست
برده اند به قبرستان . (کند و کاو در مسائل تربیتی ایران)

در مملکتی که هر ساله میلیاردها دلار از درآمد
مردم به دست شاه خرج تسلیحات و ریخت و پاشهای
زائد و میهمانیهای پرخرج و تجمل درباریان میگردد ،
زن روستائی حتی یک قرص فسکن برای درمان موقت درد
خود و کودک بیمارش ندارد . وسایلی درمانی هم که در
اختیار سپاهی بهداشت گذاشته میشود چیزی جز یک
مقب قرصهای کچی و داروهای مانده و تقلبی شرکتیهای

داخلی و خارجی نیست که برای درمان کجلی ،
تراخم ، دل درد و امراض گوناگون یوسی بیگان ، بدون
آگاهی و مسئولیت تجویز میشود .

به نقل از اطلاعات اول خرداد ۵۵ :

مأمور سرادار اداره بهداشت ، برای خوراندن قرص
شد مالا ریا به بچه ای که مایل بخوردن قرص نبود و از دست
مأمور و مادر خود فرار میکرد ، پس از کیناوردن بچه ،
قرص را بجزو به خلطوم بچه فروبرد و برای آنکه مطمئن شود
که قرص حتماً یا خین رفته است ، انگشت خود را در کلبوی
کودک فرو برد و قرص را در آن فشار داد . در یک لحظه
رنگ کودک کیودند و مانند پرنده ای سر بریدای در برابر
دیدگان وحشتزد و مادر و عده ای از ساکنان دهکده ای
(اطلور) دیده از جهان فرو بست .

پس ، بهیچوجه سبب نیست اکره در شاه چنین رژیم

و لولای چنین سیستم بوسیده ای ، که بقول مدیر کل
بهداری استان خوزستان ، " یک بیستم ناپیایان
جسبان را انسان تشکیل میدهند " ، اسازن از این
لحاظ نیز صاحب مقام قهرمانی نبود .
(کیهان ۱۱ فروردین ۵۵)

وزیر بهداشتی دولت شاهنشاهی ! من گوید :

صفحه ۵
چهارشنبه ۶ اردیبهشت ۲۵۳۷ - شماره ۱۰۴۴۷

سیمان



برای پیشگیری از ابتلا به بیماری ویسا و بیماریهای رودهای رعایت بهداشت فردی
مؤثرترین عامل است .

پرت شد. «بزرگ‌ترخ انومیبل و کامیسون له گشته، نفت و بنزین بجای آب نوشیده و پایه چاه و آب انبار و حیوض افتاده و از همه بدتر گرفتار افراد ناباب و بیماران جنسی شده اند.» در صفحه حوادث خود چاپ نکنند.

● کودگستان

روانکاو و کارشناسان آموزش و پرورش برای آموزش قبیل از دبستان اهیت ویژه‌ای قائل شده‌اند.

کارشناسان سازمان جهانی یونسکو به این نتیجه رسیده‌اند که «۹۲ کودک از هر ۱۰۰ کودکی که قبیل از دبستان به کودگستان رفته‌اند، در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان موفق بوده‌اند...» حال لایحه نیست نظر وزیر آموزش و پرورش «دولت شاهنشاهی را نیز در این مورد بدانید» او می‌گوید:

«تأسیس کودگستان فعلاً در برنامه مانیت. بخش خصوصی آزاد است در این زمینه سرمایه‌گذاری کند... کودگستانها برای طبقات پولدار و مرفه هستند که میخواهند آسوده خیال زندگی کنند و چون حوصله تربیت کودکان خود را ندارند، آنها را بسپارند کودگستان میدهند.» (روزنامه آیندگان، ۲۱ خرداد ۱۳۵۱) نتیجه اینکه:

طبق بررسی دانشگاه پهلوی، مادران جوان روستایی که در مزارع کار میکنند، بچه‌های کوچک خود را بر پشت بسته‌اند. «با در میان خاک و گل کنار مزرعه و یاد رجوار تالاب‌های غن رها کرده‌اند.» زنان برنجکار شمال در حالیکه پایای برهنه تا زانوسو در گل و لای فرو می‌روند، کودکان شیرخوار خویش را نیز بر پشت دارند.

و آنوقت فرح عوام‌فریبانه اظهار میکند که «زنان روستایی تضاد میان کار مزرعه و انجام وظایف مادری را بطوری حل کرده‌اند!» «بیش از اینهم نمیتوان در مورد حل تضاد و حل مشکل کودک و مادر، شاغل از رژیم پهلوی انتظار داشت.»

اشرف خود را نسبت به وضع اسفناک کودکان مادران آن‌ها به نادانی و ناآگاهی میزند و به زنان اجازه شرکت وسیع و بیشتر را در کارهای اجتماعی و رسیدن به مقام‌های بالا و بالاتر اعطا میکند. گویی سردمداران رژیم، زجمله فرح اشرف این تطفها را برای ساکنین کره مریخ، که پاهمه این مسائل غریبه‌اند میکنند و نه برای ساکنین «جزیره ثبات».

روزانه بیش از صد ها کودک در هر شهر و روستا تلف میشوند که فقط و فقط در نتیجه رفتن مادرین کسب نان روزانه و رها کردن کودک بی سرپرست باید خسد! می‌باشد. روزی نیست که همان روزنامه‌های دریاری هم خبر تلف شدن کودکان بیسار مردم را که از لاله و ایوان



کودگستان در نهمسر «انقلاب سفید»

اما واقعیت موجود در کشور نشان می‌دهد که این دلسوزی
ملکه هم نمایشی از ماهیت ریاکارانه او رژیم است.

باز هم بنا بر آمار در تهران ۴ میلیون نفری، تنها
۵۰ شیرخوارگاه موجود است و تازه شهرداری ۲۵ درصد
از بودجه شیرخوارگاه‌های جنوب شهر را نیز زده است و گویا
بودجه ندارد!

خبرنگار اطلاعات در ۱۸ تیر ۵۳ چنین گزارش می‌دهد:
«... بنا بر آمار، حد و دیک میلیون کودک نرسیده به
سن دبستان در روستا وجود دارد و مهدکودک (که
خود شامل یک اتاق است و یک زن روستایی بیسواد که
بچه‌ها را سرپرستی میکند) تنها شامل ۲۶ هزار نفر از
یک میلیون کودک میشود.»

کیهان ۵ شهریور ۱۳۵۶ مینویسد: «با تخیلی
یک مهدکودک از طرف مالک ۳۰۰ کودک سرگردان
شدند.»
«جنوب خبرنگار کیهان، ۱۳ آذر ۱۳۵۴،
«زن و شوهرانی که در خارج از خانه کار میکنند برای
نگاهداری بچه‌هایشان باچکم، چکم مواجه‌اند و هر
روز عصب که از خواب بیدار میشوند از همدگر می‌پرسند:
«امروز بچه‌ها را به دست‌کمی بسازیم؟»

«بهداشت از اولویت خاصی بیش از درمان
برخوردار است که متأسفانه در کشور ما به آن توجه نشده
است.» (کیهان ۱۶ آذر ۱۳۵۶)

رئیس بیمارستان سمدی شیراز میگوید:

«تقاضای خدمات درمانی در چند سال اخیر
۴۰۰ درصد افزایش رانشان می‌دهد، در حالیکه امکانات
درمانی حتی یک درصد هم اضافه نشده است.»
(کیهان ۱۲ خرداد ۱۳۵۷)

با این تفصیلات آیا میتوان انتظار داشت که میزان مرگ
و میر کودکان- بایزگسالان- کم باشد و ایران در بین
کشورهای جهان از این نظر رکورد دار نباشد؟ زمانیکه
حتی یک درصد به امکانات درمانی افزوده نشده است
و در عرض ۲۰ درصدت یکسال به از ۱۳۵۶ تا
۱۳۵۷- ۲ میلیارد دلار، یعنی ۲۶ درصد بودجه
نظامی افزایش می‌یابد.

● مهد کودک

مهد کودک یکی از آن دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم
است که فرجه راه آن چنان به تنگ گسرم می‌چسباند.



این بی‌غوله را بجای مه‌سند کودک از رژیم کود کشور شاه بید برید!

"تهران ۲۰۰۰ کودکستان خیردولتی دارد که اغلب درحالیکه شهریه های گران میگیرند امکانات گرگرس و آموزشی بسیار اندکی برای بچهها دارند. یک کودکستان تهران ماهی ۱۲ هزار تومان شهریه میگیرد ۰۰۰ کودکستانهای خصوصی پولهای گزافی میگیرند و تعدد امدهای دولتی کودک هم آنقدر نیست که بتواند حتی نیازهای خانوادهاهایی را که زن و مرده هر دو کار میکنند تکافو کند ۰۰۰ (کیهان ۱ آبان ۵۶)

مدیر کودکستانی در تهران گفت (کیهان ۱۲ آبان ۵۶) "شهریه کودکستان در سال ۳۵۰۰ تومان بدون سرویس بابت هر کدام از خدمات هم باید ۲۵۰ تومان اضافه بدید" یعنی برای یاد گرفتن دوسه تا شعر و بازی کردن با چند حلقه لاستیک و توپ بلاستیکی و مثنی خمیر روغنی و حوضچه ای پر از شن است که پدر و مادر ها باید تا ۹ هزار تومان بپردازند و با تعطیل بودن دو روز در هفته کودکستانها، پدر و مادرهایی که هر دو کار میکنند، باز هم پنجشنبه به همان چکنم چکنم دیگران دچار میشوند.

"۰۰۰ کودکستان بسیار کم داریم و دوره کودکستان بطور کلی یک دوره فانتزی و گاه تجلی حساب میآید." (اطلاعات ۱۲ شهریور ۱۳۵۶)

و تازه وضع این کودکستانها را اینقرار است: "به گفته یک آموزگار پیشین فرهنگه:

"حتی يك درصده این مریمن کودگان صلاحیت اخلاقی برای اداره کودکستانها را ندارند" ویا:

"زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکستانی را بایش از ۵۰ کودک اداره میکند، قبلا خانه ای را در بجهت آباد با هفت زن بدکاره میگرداند است. در سن بیری این خانم، آموزش و پرورش کودگان را بعهده گرفته است. بجای اداره آموزش و پرورش، شهرداری به این زن پروانه کسب داده است. کودکستان او عبارت از یک باغچه ۲۰۰ متری است. صاحب کودکستان ۲ زن جوان را برای اداره کودکستان اجیر کرده است."

(از مجله مسایل آموزش ایران، فروردین ۱۳۵۰)

با توجه به اینکه هر روز تعداد بیشتری از زنان کنسریه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی میپردازند، بیایستی بخشی از وظایف سابق آنها در زمینه نگاهداری و تربیت فرزندانشان بعهده مهدهای کودک و کودکستانها گذاشته شود. در صورتیکه نه تنها اینگونه مؤسسات ایران بسیار دارند، بلکه حتی پیدا کردن محلی ساده برای بازی و تفریح بچهها - بویژه در مناطقی که روز به

روز تمرکز جمعیت در شهرها و آپارتمان ششینی بیشتر میشود - تقریباً بی ممکن شده است.

یک کودکستان و مهد کودک بزرگ تهران (مهستا) بدون اطلاع قبلی تعطیل شد و اولای ۲۰۰ کودک کسه فرزندان خود را هر صبح بماین کودکستان و مهد کودک میسپردند از صبح امروز جواب شدند. با اینکه پدر و مادرها حاضر شدند تفاوت اجاره ماهانه مدرسه را بین خود تقسیم کنند، مالک حاضر نیست و گویا خواهد آپارتمان سزای کند.

(کیهان ۵ شهریور ۵۶)

● آموزش

طبق تصمیم سازمان فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۶۰، کشورهای عضو سازمان ملل، متعهد شده اند که:

"امکان تحصیلات اجباری و مجانی را برای همه فراهم کنند."

و در ایران بجد از گذشته ده سال از "انقلاب سفید" که ماده ۱ آن به ریشه کن کردن بیسوادی اختصاص دارد - در کنفرانس آموزشی راهبر سال ۱۹۵۴ در حضور رهبر انقلاب سفید "اعلام شد:

"در عرض ۱۰ سال از ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۱، بیش از ۲ میلیون نفر به تعداد بیسوادی کشور افزوده شده است."

نتیجه آمارگیری سال ۱۳۵۱ مرکز آمار ایران، از اینهم اسفناک تر است:

"تعداد کودگانی که سنشان بین ۶ تا ۹ سال است و نمیتوانند به مدرسه بروند، دو میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار (۲۴۵۱۰۰۰) نفر میباشد که يك میلیون و هفتصد و سیزده هزار آنها ساکن روستاها ایران میباشد."

طبق اعتراف سخنگویان دولت، این رقم هر حال رو به افزایش است.

اطلاعات مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۵، از قول مسئولین امر می نویسد:

"۲ میلیون کودک واجب التعلیم هنوز به مدرسه راه نیافته اند."

بطوریکه از اعترافات سردمداران رژیم برمیآید، درصد بیسوادی در عصر "انقلاب شاه و ملت" مرتب رو به افزایش است.

"طبق گزارش سازمان شائشنامه های آموزشی و آموزش و پرورش، کیفیت آموزش و دانش آموزان تناسل

کرده است.

(اطلاعات ۱۲ و ۱۳ شهریور ۱۳۵۶)

"طبق گزارش سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش و پرورش، هیچکدام از اصول نظام جدید آموزش و پرورش تحقق نیافته است."

(کیهان ۱۲ شهریور ۱۳۵۶)

● دیستان

وضع دیستانها بعد از ۵۰ سال ادعای "زهننگ پروری" سلسله پهلوی رقت انگیز است.

"سقف بسیاری از کلاسها و راهروهای مدرسه های مہستی، پاکدخت، خیام و تربیت سراج شده و بسیاری از پنجره ها نشیبه ندارند."

از ترس ریزش سقف کلاس در این مدرسه، معلم و دانش آموز جای تخته سیاه به سقف نگاه میکنند." (کیهان ۲۸ آذر ۵۵)

"تعدادی از مدارس در جمعیت تهران و خارج از محدوده، بخاطر کمبود جای، شاگردان چند کلاس خود را به دو گروه تقسیم کرده اند و برای هر گروه هفتای ۳ روز درس گذاشته اند."

"در یکی از مدارس جنوب شهر، ۱۲۰۰ دانش آموز، (استیضاه چاپی نیست) ۱۲۰۰ دانش آموز باید در ۷ کلاس درس بخوانند." (کیهان ۲۶ آبانماه ۱۳۵۶)

با این حساب بیش از ۱۷۰ کودک را در یک کلاس میچنانند بدون آنکه کمترین توجهی به رعایت شرائط لازم برای آموزش پیدا داشته کودکان کرده باشند. وقتی رئیس انجمن شهرستان به بازدید مدرسه ای رفته بود که در کلاسهایش تعداد بسیار کمتری شاگرد، حضور داشت، سرعت کلاس را ترک کرد و چنین گفت:

"در یکی از کلاسها که ۵۵ محصل دارد، پنجاه و چند دقیقه نتوانستم هوارا تحمل کنم، هوا آنقدر دم کرده بود که نزدیک بود خفه شوم."

(کیهان ۲ آبان ۵۶)

مدبر مدرسه کوه رشاد در مصاحبه با خبرنگار کیهان میگوید:

"سال قبل برای هر سال ۲ یا ۳ کلاس داشتیم، امسال بجلت کمبود جا مجبور شد هفتم برای هر سال تنها یک کلاس تشکیل دهم و حتی یک کلاس صبح برای دانش آموزان سال چهارم و بعد از ظهر برای دانش آموزان سال است. با اینهمه اغلب کلاسها بیش از حد متراکم هستند. علاوه بر همه این مشکلات کمبود معلم هم وجود دارد." دانش آموزان همین مدرسه روی پشت بام بازی میکنند.

این مدرسه که در یک ساختمان چهار طبقه تنگ و فرسوده قرار گرفته است، سیاه ندارد. آبریزگاهش در طبقه چهارم قرار گرفته و پله های آنقدر رنگ و بیرسب است که هر لحظه احتمال سقوط بچه ها وجود دارد. در هر کلاس مدرسه تا ۶۰ دانش آموزان کتا هم میچینند. تراکم در این کلاسها به حدی است که اگر یک دانش آموز بخواهد سر خود را بخاراند، احتمالاً به دانش آموز مقابل خود پس گردنی میزند.

"خبرنگار کیهان ادامه میدهد: در چند گوشه کلاس دوم هر دو دانش آموز روی بسک صندلی نشسته اند. نیکت ها درست تازیسر تخته سیاه ردیف شده است و معلم جای حرکت ندارد. معلم همین کلاس میگوید: هر وقت بخواهیم دانش آموزی را از تخته کلاس به پای تخته بیاوریم باید حدود ۱۵ دقیقه نظم کلاس را بهم بریزیم. حرفه های دیکته را چون جایی برای نسیستن نداریم بخانه میبریم و باین دلیل معمولاً تصحیح ورقه ها یا چهار روز وقت میگیرد."

کلاسها آنقدر کوچک است که حتی وقتی تخته را پاک میکنند، گچ روی سردانش آموز تخته کلاس می نشیند و باین دلیل معلمان سعی میکنند کمتر از تخته سیاه استفاده کنند."

(کیهان ۱۵ آبانماه ۱۳۵۶)

حق هم دارند، زیرا وقتی که از ترس ریزش سقف، چشم کودکان و معلمان آنها باید مدام به طاق باشد، چه احتیاجی به استفاده از تخته سیاه است.

من به عنوان رئیس آموزش و پرورش خجالت میکشم که بگویم برای گرم کردن کلاسهای کوهستانی بول در اختیار ندارم. (خجالت هم دارد)

در حالیکه دانش آموزان از سرما می لرزند، مدارس کوهستانی ساری هنوز بخاری ندارند.

اگر هم دارند بقول خبرنگار کیهان "بخاریهای مدارس فرسوده و خطر آفرینند." (کیهان ۱۳ آذر ۵۶)

هر ساله بیش از ۱۰ میلیارد دلار به جاه و جاها انحصاراً اسلحه برای حفظ حکومت اروزان محمدرضا پهلوی ریخته میشود و کل رژیم هم نمیگذرد، اما برای گرم کردن کلاسها (اگر کلاسی موجود باشد) پولی در خزانه دولت یافت نمیشود و قضیه مطابق معمول باید خجالت کشیدن رئیس، فیصله مییابد.

"دانش آموزان روسای "زهارو" (واقع در ده کیلو متری امل) بخت نداشتن مدرسه، در عقب سر درس میخوانند و در ساعات تفریح برای بردگان فاتحه میخوانند یا مراسم تدفین و سوگواری را تعاسا میکنند.

کلاس درس این دانش آموزان که تعدادشان به چهل نفر میرسد، یک مقبره خصوصی است و حیاط مدرسه آنها نیز محوطه گورستان است."

"و در این مدرسه میگوید:

”...چهارم از گورستان میترسند و همین ترس باعث شده است که بسیاری از آنان ترك تحصیل کنند ... مقررهای که ما در آن به شاگردان درس میدهم فرسوداست و در روزهای بارانی آب به داخل آن نفوذ میکند از سوی دیگر محوطه گورستان نیز در روزهای بارانی پر از گل و لای است و کارمارا مشکل میسازد.“
(کیهان ۲۴ مهر ۵۶)

”رئیس اداره آموزش و پرورش ساری با حضور اعضای سازمان سپاهیان انقلاب گفت: گناه سراخوردن دانش آموزان روستایی به گردن اداره کل آموزش و پرورش مازندران است که بوجه در اختیارمانگیزد از دانتوانیم برای مدارس بخاری تأمین کنیم ...“
(کیهان ۱۱ آذر ۵۶)

رئیس انجمن شهرستان امل میگوید:
”... ۸۵ مدرسه روستایی امل به علت نداشتن ساختمان، در نکایا و مساجد تشکیل کلاس میدهند و با فرارسیدن زمان از نظر گرم نگه داشتن محیط درس، دانش آموزان با مشکلاتی بزرگ روبرو میشوند ... نکایا و مساجد در آنجا ساخته شده اند و نه حصارکافی دارند ... بنابراین در روزهای سرد زمستان نمیتوان آنها را با یک بخاری گرم کرد و اغلب بچه ها چارند هر روز تعدادی همسرم همراه میآورند تا با آتش زدن آنها گرم شوند ... از سوی دیگر تکیه و مساجد آنقدر تاریک است که روزها هم احتیاج به چراغ دارد و به این ترتیب درس خواندن در این محل به چشم بچه ها آسیب میرساند ... صرف نظر از تمام این مشکلات هرگاه مجلس ترحیمی در نکایا تشکیل میشود، بچه ها ناچارند کلاس را ترك کنند و به خانه های خود بروند.“

(کیهان ۱۲ آبان ۵۶)

بطوریکه بید است کودکان عبر ”انقلاب شاه و ملت“ در نزد بچه های ”دروازه تمدن“ باید همانند کودکان زمان شاه سلطان حسین صفوی در مساجد و نکایا به تعلیم و تربیت مشغول باشند ... تا گفته بید است، رزمی که در بودجه سال ۱۳۵۷ خود بیش از ۷۰۰ میلیارد ریال را به وزارت جنگ و تنها ۲۱۳ میلیارد ریال را به آموزش و پرورش اختصاص داده است؛ برای ساختمان فرودگاههای استراتژیک و خانه افسران آمریکایی و نره بودجه و اعتبار دارد اما برای ساختمان مدارس و این فینیسل مسائل آه در مساطت آرد .

در ماده ۲۰ آیین نامه دبستان آمده است که ”باید برای هر سی نفر دانش آموز لایق يك مستراح و به اندازه کافی وسایل روشویی وجود داشته باشد“ ... مدد پرستی معلم روستاهای تبریز در این مورد چنین مینویسد:

”دبستانهای روستایی اغلب دیوار ندارند تا چه رسد به مستراح و روشویی ... بچه ها و معلم روستاها اغلب يك معلم دارند برای همه کلاسها (اغلب پای دیوار و درختان دور و بر قصابی حاجت میکنند یا اگر مدرسه خیلی دور از ده نباشد از مستراح مجبوس استفاده میکنند ... این مدرسه ها آب آتأمیدنی و غیر آتأمیدنی هم ندارند ... بچه ها طلبهارا (چند سطل از حلبی سیاه) از چشمه ده (که مردم الاغها یا راهبانجا آب میدهند) تنها همانجا بخرت میشوند، مردم نمازخوان همانجا اوضو میکنند و آتأجه هایشان را همانجا بربینند میروند مستراح (با آب آتأمیدنی بربینند) و میآورند و میگذارند جلوی در کلاسها ... بچه ها گاهی از لوله آتأبه آب میخورند و گاهی از يك قوطی خالی کمبوت و روغن نباتی و اینها ...“

دانش آموزان

این روستا

در گورستان

تحصیل میکنند!



زنگ تفریح را زده اند. دانش آموزان گروه گروه آمدند تا از ارواح آسیب ببینند!

کیهان ۲۴ مهر ۱۳۵۶



مدرسه اتاقی است در رانتهک
روی تخته ششای زمخت
خسفا این اتاق (مدرسه)
تلاش در رساست و نصف دیگرش
اتاق معلم ...

بچه ها بیشتر با برهنه
مآیند و تک و توی یک نسوج
دفش که از لاستیک کهنه‌ی
انجیبل درست شده، برپا
دارند ... (تندوکا و ...)

از کلبان ۳۱ شهریور ۵۶
"مدرسه راهنمایی بود او
بند فرخنده را بعد از آنمیدان
است و ۷۵۰۰ دانش آموز این
مدرسه برای رفع تشنگی دست
پد امان خانه‌های اطراف
مدرسه میبند ..."

رئیس سازمان نوسازی و
توسعه مدارس میگوید:
"کمبود فضای آموزشی
ایران ۱۰ سال پیش برطرف
میشود ..."

(کلبان ۱۱ آبان ۵۶)
حلقه‌ای هم در رانتهک، زیرا
ساختمانه دانش‌پژوه، دانش
تلاش و مدرسه راجرو لوس
بازی و تالک مارچی بودن
دندان و تادرتی می‌داند
و عقیده دارد کسیکه علاقه به
درس خواندن داشته باشد،
میخواند در همان بیابان
برهوت و زیر آسمان خداهم
روی زمین بنسیند و به "آیات
انتخاب سفید" آرزوی سباهی
دانش‌پژوهی فرادهد ...

خسیر و معوا، حلبی و چوب و زانهای حیرانگیل
شده است ۲/۵ میلیون واحد مسکونی، ۲/۲
میلیون از این نوع، که نام واحد مسکونی گرفته‌اند،
مركز نشو و نوعی انواع میزبها هستند و سه
ساله‌ی کودکان لطفه شدید میزنند در خانه‌های
روستایی، انسان و گاو و گوسفند و سگ و گربه و مرغ و
خروس در کنار هم سر میزنند.
طبق گزارش وزارت کار در همین تهران مسکنین
کودها، از اتاق محل ملکست خود، بعنوان طولیه
هم استفاده میکنند.

(اخبنا سازیش از منطقه‌های تازه‌ها!)
و بالاخره "کمیته امور آموزش" کمیون شاهنشاهی
در بازدید خود از مدارس، در سپهر ۱۳۵۶، طلت عدم
اجرای پروژه‌های آموزش و پرورش و یا تاخیر در اجرای آنها
را چنین تشخیص داده است که عدم اجرای پروژه‌های
"نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور، بعلت متوقف
ماندن عملیات ساختمانی و کم کاری" بوده است!!
(اطلاعات، ۱۳۱ ر دیبشست ۱۳۵۷)
و جمع مسکن کودکان نیز بهتر از مدارس آنها نیست. بی‌شمار
۷۰ درصد از واحد‌های مسکونی کشور از حشت و گل،



این آبنسنگ ها، مسکن مردمی است که سالیانه ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت دارند

را از دانش آموز سلب میکنند .

(اطلاعات ۳۰ مرداد ۵۶)

وصف گوشته‌ای از فاجعه کتابهای درسی را در بررسی کتابهای درسی که عمداً در آنگد و کاو در مسائل تربیتی ایران "آورد"، بخوانید: (اطلاعات عمومی)

"باران چگونه تولید میشود؟

چ- اگر هوا سردتر شود ذره‌های آب همچنانکه در ابر است از سرمای بند و به جای باران برف میبارد .

- کوههای ایران را به چند دسته میتوان تقسیم

کرد؟ - به دو قسمت: رشته‌های شمال به نام البرز

و رشته‌های باختری و دنبال آنها به نام "زاگرس" یا طاق

معلم میشود کوههای سهند و ساوالان و رشته

کوههای شمال خراسان و کوههای مرکزی دیگر قدیمی

ند هاند و گرنه مؤلف آنها را هم در تقسیم خود می‌آورد (صمد)

با منطامعانی لغات باین صورت درمی‌آیند:

ابا- مخفف یا (تعجب نکنید که چرا مخفف لغت از خودش درازتر است)

یکایک - ناگهان (این دیگر فرهنگستان است که از یکایک

معنای ناگهان در آورده ۱۰۰۰)

یارا- توانایی (مفصود توانا است)

انگست - ذغال (البته بچه "ذغال" را زود تر از "انگست"

در بررسی دانشگاه پهلوی از پیش از روستاهای کشور آمده است که: "کوجه‌های این ده مملو از زباله و فضیلات دامهاست، هیچیک از خانه‌ها مستراح بهداشتی ندارد . حمام این ده به صورت خزینه‌ای است که آب آن هر سه ماه یکبار عوض میشود . خانه ها اکثر آژگل و چوب ساخته شده و از لحاظ نور و تهویه و تعداد اتاق قابل سکونت فاقد حداقل شرایط بهداشتی است." (دکتر اسمعیل عجمی، ندانگی، صفحه ۲۶)

● کتاب

به گفته يك كارشناس كتاب كودك:

"بحران كتاب كودك، سال گذشته به اوج رسيد (کيهان ۵ فوروردین ۵۶)

زبان کتابهای کودکان بازیان روز جامعه تفاوت دارد

و برای کودکان ، نا آشنا و بیگانه است . علاوه بر این

محتوای این کتابها نیز مفهومی پیچیده دارد و مسائل

مختلف بدون طبقه بندی و تفکیک برای گروههای سنی

تفاوت مطرح شده اند :

"بسیاری از کتابهای درسی ما بجای آنکه سازنده

و آموزنده باشند ، قدرت تفکر و اندیشه ، قدرت ذوق و ابتکار

میفهمد که یعنی چه)

ویس و رامین - عاشق و معشوق قدیمی عرب (۲۰۰۰ مس)
نمیدانم چه جوری این دو عاشق و معشوق یکپو از نواز
سامی شدند ...

وزارت آموزش و پرورش نتیجه پرسشنامه‌هایی از دانش
آموزان را چنین اعلام کرده است:

"پایخهای منطقی و در حد انتظار محسوب و
نادر و کم بوده است. ۲۰۰۰ مثلا در مورد پرستش به اینکه
"شاهنامه چیست؟" جوابها اغلب چنین بوده اند:
"نمیدانم شاهنامه چیست" یکی از پهلوانان شاهنامه
فردوسی است" "شاهنامه پهلوان ایران است و یکی
از پهلوانان آن خسرو نوشیروان است"

(کیمیا ۱۲ شهریور ۵۶)

در چنین احوالی، اگر سطح معلومات عمومی دانش
آموزان ایران تاجایی سقوط کند که فردوسی و شاهنامه
لاشعناستند بجای هیچگونه تحجب و تردیدی نیست

دست آخر هم باین روش تعلیماتی غلط و ناهنجار
دانش آموزان را مقصر قلمداد میکنند که فقط در این ورقه قبولی
است و پیسواد و تنبیل است! بی حوصله و بی لیاقت
است، در حالیکه به دانش آموز بجای مطالب
آموزنده و مترقی، تنها یک مشت محفوظات خشک و دروغ
بواسطه اصطلاح "مبهمی" و اطلاعات کهنه و از خود ساختگی
تحویل میدهند. تازه آنهم در صورتی است که معلم و کتاب و
مدرسه‌ای در کار باشد. و با زهم این دانش آموز
است که مقصر و تنبیل و سربها و قلمداد میشود و نه مقصرین
اصلی.

اطلاعات مینویسد:

"رف مردمین ما از زیاده‌روی و بیجا هم‌راز نترسند و
میکنند. متخصصان آموزشی میگویند:

"ردندن شاگردان بخاطر عدم توجه شاگرد به درس
نیست بلکه ناراضیهای آموزشی ما این رد شدن هار با وجود
میآورد چون معمولاً در اوایل سال شاگرد کتاب ندارد، معلم
ندارد و برنامه‌های درسی کامل نیست و از سوی دیگر حجم
کتابهای درسی و مواد درسی ما فوق العاده زیاد است. مثلا
چرا شاگرد باید دنبال آن باشد که مورچه‌های جنگلهای
آمازون چقدر روز و چقدر طول دارد. چون حتی یک در
ملیون از شاگردان ما که در شان به جنگلهای آمازون نخواهد
افتاد و باین مورچه‌های آد مخوار سروکار پیدا نخواهند
کرد." (اطلاعات ۱۶ مهر ۵۶)

وضع کتابهای غیر درسی، فیلمها و برنامه‌های رادیویی
و تلویزیونی کودکان از اینهم فاجعه آمیزتر است.

"اعلامیه حقوق کودک" جامعه و دولت را به حفظ
کودکان از خطرات ناشی از آموزش بد توسط کتاب، فیلم و

برنامه‌های تربیتی موظف کرده، اهمیت رشد فکری و
شخصیت اخلاقی کودکان را تأکید میکند.

در ایران بنگاه‌ها و مؤسسات تبلیغاتی و انتشاراتی

چه دولتی و چه آنها که زیر تسلط سرمایه خصوصی

به کسب و کار مشغولند، گویا وظیفه‌ای جز کشیدن

کودکان و جوانان، به انواع انحرافات نمیشناسند.

چه کسی است که از برنامه‌های تلویزیونی و سریالهای

به اصطلاح ویژه کودکان و کتابهای بی‌مطالب مبتذل،

خشمگین و عاصی نشده باشد؟ در فیلمهای مخصوص

کودکان، مطالب جنسی و جنائی بهمان ترتیب مطرح

میشوند که برای بزرگسالان، برنامه تفریحات کودکان

پایه‌چیک از استانداردهای بین‌المللی مطابقت

ندارد. مطالب آموزشی و تربیتی، برای کودکان ملاء

تراواست مغز ضعیف و بیمار یک مدت استعمارگر

خارجی و دنباله‌روهای وطنی آنها باشد و شرعاً

چیزی جز یک مشت هدیه بان بچل و مخیر نیست.

داستان فیلمی که سال گذشته در جشنواره فیلم ایران و

سپس در تلویزیون بعنوان فیلم کودکان نشان داده شد

که شرح مبتلا شدن پدری به بیماری سفلیس از طریق

معاشرت با کلفت خانه و گرفتاری خانواده، از این رهگذر،

را مطرح کرده بود، مدای همه خانواده‌ها را آرد و

انعکاس آن در مطبوعات رسمی نشانی از درگیر شدن

خانواده‌های شهری بخصوص باین مسئله بود.

هر روز تعداد بیشتری از خانواده‌ها خواهان ترویج

انگاز بزرگدانه و خلاق از طرف وسائل ارتباط جمعی و

تخریم افکار و اندیشه‌های ارتجاعی و منحرف‌کننده

۱ میشوند.

کتابها، فیلمها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی

فعلی، نه تنها نقش تربیتی و پرورش فکری کودکان را ندارند

و نیازهای روحی کودکان جامعه ما را برآورده نمیکند،

بلکه عامل انحطاط و تخریب و بوجود آوردن فاشیستی‌های

غیرمغفول در کودکان نیز هستند.

بهرنگی در مورد کتابها و فیلمهای آمریکایی که موراک

فکری کودکان و جوانان شهری ما هستند چنین میگوید:

"... قهرمانان فیلمهای اینجوری آمریکایی

"امید خوشبختی" خوشگذرانی، عشق پابین تنه‌ای

و جوانی و سبکباری و بی‌خیالی و ... به امرغمان

میآورد."

ادبیات کودکان باید به ذهن ساد کودک یاری

دهد تا نخستین گامها را در راه شناختن واقعیت

پیدا کند. جهان پیرامون خویش بردارد. اما اکثریت نزدیک

به اتفاق کتابهایی که تحت عنوان "ادبیات کودکان"،

در ایران منتشر میشود، از بیخ و بن فاقد خصیصه فوق

است چنانکه صمد بهرنگی در انتقاد از یک کتاب داستان

برای کودکان که میگوید:

بیچۀ خوب که باشم، بد نیاشم، به سر و روی خود خاک نیاشم، مادرم گنجه را باز میکند و خوردن بیپناهه جور پیدا میشود، اما وقتی که کتیف باشم و بد باشم، نخساک و آشفال به سر و روم باشم، برتر روی لباس همه چیز، نباشه دست و پام تمیز، کلید از جیب مامان در نیاید..."

مهرپرست ه "واقعاً اگر آن بیچۀ ساکن کود های کوره پر خازنه های جنوب تهران، لباسش را تمیز نگه دارد و آن بیچۀ قالیباف زرد تنو خود شراشیک و پیک کند (که هیچگونه امکانشی برای اینکار نیست)، نان خامه ای و ولومرغ کیرش می آید؟"

"وصفی که آقای یسینی در اثر خود از بیچۀ بد و "لولو" میکند درست وصف میلیونها بیچۀ فقیر و کارگرو قالیباف و ولگرد هموطن ماست. ایشان خیال میکنند هم بیچۀ های ایران و حتی در نیامثل آن چند نفر چش تیش مامانی دور و برشان هستند با موهای روغن زده و شانه خورده که اتوی شلوار کوتا هشان خیار ترابه دوتیم میکند و هرگز در مسلا" عام فحش از دهشتان شنیده نمیشود و داد هم نمی زنند و توی خازن و بهانه میولند و صبح تا شام توی خیابانها و رستورانها بلیت بخت آزمای هم می فروشند و جیب رختی و رویش لباس و آب یخ و غیره هم دوره نمیکردند و در زیر زمینهای نورو تاریک هم قالی نیامند و... این همه بیچۀ که صبح تا شام در کوره" تجربهای تلخ زندگی میزند و جزغاله میشوند به نظر آقای یسینی بیچهای بدی هستند، اما آن چند چغچای که هنرشان فقط داد زدن و فحش دادن و ترو تمیز بودن و با قاشق و چنگال غذا خوردن و اطاعت کردن از پدر و مادراست، بیچهای خوب و نمونه اند"

● آموزش کودکان بزبان مادری

طبق "اعلامیه حقوق کودک" "کودکان حسیق دارند زبان مادری خود را فراموش کنند."

در ایران حقوق مسلم خلقهای ایران برای فراگیری و بکارگرفتن زبان مادری و آداب و رسوم ملی خود، سالیانهت زیرپا گذاشته میشود. سیاست شوینستی و اعمال ستم ملی رژیم پهلوی برکسی پوشیده نیست. در آذربایجان بیش از ۷۰ درصد کودکان، کراهی به تحصیل نمیابند. آن ۳۰ درصد بقیه که بعد رسیده راه مییابند، ناچارند بتا هرمان سیاست اعمال زور و ستم، به زبان فارسی که تالظه ورود به دبستان برای آنها زبانی بیسگانه است، درس بخوانند.

صد بهرنگی، آموزگار روستاهای آذربایجان که یازده سال با این مسئله روبرو بود و برضد آن مبارزه میکرد، در کتاب خود بنام "گند و گاو در مسائل تربیتی ایران" درباره این مشکل کودکان آذربایجانی بارها و بسیار بجا

سخن گفته است. بهرنگی برای نشان دادن اشکرات ناهنجار این ستم ملی، از انشا" یکی از شاگردان مدرسه - ای در آذربایجان، در کتاب "گند و گاو... نمونه میآورد:

"موضوع انشا: سه ماه تابستان را چکار کردید؟ همانطور که میدانیم اولاً ماه خرداد که شروع شد همه دبستان تعطیل شد و همه شاگرد رفتی کار خود. من اول رفته به عجب شیر و چند روز از آنجا بهمان ماندم و بعد از چندین روزها آمد به اینجا. پدرم چندین تا گوسفند خرید بردم آن گوسفند را از صحرای چریدم و هم با پدرم از درخت های بادام بادام چیدم و چند روز هم روزها را اینطور گذراندم و بعد از باداها درخت بادام تمام شد. باز شروع شدم گوسفندان را بردم از صحرای چریدم هم میخواندم و هم غه (اشباه چایی نیست) میکردم که خدا من دوست هایم جدا شدم و بعد با خودم گفتم که عیب ندارد بعد از چند روزها باز بادوست هایم آنکیها درس میخوانم این طور روزگار گذراندم الحمدالله که ماه شهریور هم رسیده دبستان اسم نویس کردم و بعد از چندین روز آمدم به دبستان این بود موضوع من که سه ماه تعطیلات را نوشتم..."

آیا از این رژیم بی فرهنگ و دشمن خلقها توقع بیشتر و انتظار نتیجه بهتری باید داشت؟

۵۷ سال سلطنت ننگین سلسله پهلوی نشان داد که این رژیم قادر به حل معضلات جامعه ما نیست، بلکه خود عامل همه نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی است.

● تغذیه رایگان!

یکی از مواردی که رژیم درباره آن جنجال فراوان برپا انداخت، تغذیه مبرانی کودکان در مدارس کشور است. اما متلاشدن کودکان به بیماریهای گوناگون بر اثر "تغذیه رایگان" توت و کشمش کیک زده، بیکیوت، مانده و سموم و غیر فاسد، نشان داد که رژیم شاه حتی وقتی هم که بخاطر جواهر اندکی از تروت فارت شده مردم را به نفع مردم بمصرف برساند، بسبب رواج دزدی و ارتشا، در بین درباریان و اعضا مهم دولت، قادر به کوچکترین اقدام عام المنفعه نیست. همچنانکه بودجه "تغذیه رایگان" هم اگرچه مثل دیگر موارد، به حساب مردم ریخته شد، اما باز هم مثل همه موارد، مرفرشرب حیف و میل شد.

در دوین سمنارشغذیه رایگان گفته شد: "به دلیل پایین بودن کیفیت مدرسه، در بسیاری از مناطق مواد غذایی فاسد و نامرغوب به دانش آموزان

داده میشود ۰۰۰ بهین جهت محصلین مواد غذائی را
سرف نمیکند یا آنرا میگرد و بعد در میریزند ۰
(کیهان ۸ مرداد ۵۶)

گر بسیاری از مناطق مواد غذایی فاسد
به دانش آموزان داده میشود ۰
(کیهان ۸ مرداد ۱۳۵۶)

۲۲ تن بشر مربوط به تغذیه دانش آموزان پس
از بررسی فاسد تشخیص دادند و معدوم گردید ۰
(کیهان ۱۸ خرداد ۵۵)

از زبان سرهنگ مبرگان عضو مجمع شهرستان تبریز:
"بشیر خاچی توزیع شده در مدارس، بدترین نوع
بشیر است و هیچکدام از دانش آموزان آنرا مصرف نمیکند."
(کیهان ۱۷ فروردین ۵۵)

سرتیب بینانامیده بازرسی شانهشاهی میگوید:
"در یکی از مدارس مشاهده میشود که دانش آموزان
کشمش هاراد بر ریخته اند وقتی از مدبر مدرسه توضیح
خواسته شد جواب داد "کشمش های تحویلی خراب است"
این مطلب را به واحد اجرائی گزارخرداد ام او واحد
اجرائی جواب داد "چون کشمش ها قبلا خریداری شده
حذف آن از برنامه تغذیه مقصدور نیست"
بقول واحد اجرائی، این کشمش های فاسد را باید اجباراً
بخورد دانش آموزان بدهند، تا اینکه در بریزند
به این طرح جدید حضرات برای خود کفایتی روستا
در مورد تولید مواد غذایی مورد نیاز خود توجه کنید ۰
وزیر تعاون و امور روستا میگوید:

"در هر ده میتوان از مردم بصورت هدیه (۱) یا
اجاره یک هکتار زمین آبی اجاره کرد ۰ در این یک هکتار
میتوان بدست پیچیه ها و یک یا دو دهقان نیمی از زمین را
به کشت پیچیه و نیمی را به کشت سبزیهای متفاوت ۰
اختصاص داد ۰ انجام این دو طرح ۰ مفید خواهد بود ۰ یکی
اینکه بجهتهایی که در این زمین کار میکنند (از کسودگی
دشمنان به خاک عادت داد میشود (۱) و در همین
حال میتوان در ایجاد وگا (لا بد بازم هدیه) نگاهداری
کرد و از تیر آن و نیز سبزیها برای تغذیه ی پیچیه ها
استفاده کرد ۰" (کیهان ۲۳ تیرماه ۵۶)

طرحی بهتر از این برای تأمین خرج بجهها بدست
خود ۰ تا بحال پیشنهاد نشده بود، بخصوص که وزیر هم
پیدا شده که دلش حال بجهها سوخت و فکر آشنا شدن بدست
آنها را با خاک از کودگی ۰ مورد توجه دقیق قرار داد ۰
همین چندی پیش بود که بند وزیر مسئول امر که به
روستاها و بخصوص روستاهای جنوب سفر کرده بودند ۰
اعتراف کردند که کودکان ۰ در روستاها ۰ با هسته خرما و
رینه درختان و حشرات تغذیه میکنند ۰ لایه آقای وزیر
تعاون و امور روستاها که دلواپس آشنا شدن بدست

کودکان روستائی با خاک ۰ از همان اوان کودکی است،
در نتیجه همان اعتراف وحشتناک همکاران خود ۰ چنین
طرحی را پیشنهاد کرد ۰ است ۰ پس دیگر میتوان امیدوار بود
که با این پیشنهاد ۰ دهیانه ۰ ی آقای وزیر ۰ البته تحت
رهبری های خرد متدانه ۰ پد رتاجدار ۰ ۰ کودکان کشور
بتوانند از تغذیه رایگان ۰ برخوردار شوند ۰

● تفریح

بنا بر "اعلامیه حقوق کودک" ۰ تفریح و استراحت
حق کودکان است ۰ اما رژیم پهلوی که برای خانواده
خود فصرهای افسانه ای بنا کرد است ۰ برای کودکان
مردم از هراقدامی در این مورد شانه خالی میکند ۰ اگر هم
گاهی پارکی یا باغچه ای در گوشه ای بنا شود ۰ عالی ۰

دوازده ماه یا تعطیل است یا در دست تعمیر ۰ تا وقتیکه
خرابه و گورستان و غار و بیخوله متروک برای بازی و تفریح
کودکان مردم موجود است ۰ رژیم راجه جای نم که بسود
یاعدم تفریحگاه کودک ۰
پارکهای کودک برای یک در صد بجههای
شهرستانی هم چاند آرند ۰ ۰ ۰

۰ ۰ شهری مثل آبادان برای بجههایی که از
خانواده های "فقیر" نیستند تنها یک پارک کودک دارد ۰
۲۰۰ هزار کودک آبادانی و تنها یک پارک کودک ۰ کمتر
شهری را در ایران سراغ داریم که نفس بهتر از آبادان
داشته باشند ۰

(کیهان ۱۲ آبان ۵۶)

"هیچکدام از زمینهای شهرستانها برای بجهها
فيلم نشان نمیدهند ۰" (اطلاعات ۱۱۳ اسفند ۵۴)

● ورزش

"وزارت آموزش و پرورش نیاز به ۲۵ هزار معلم
ورزش دارد که در حال حاضر فقط ۳ هزار معلم ورزش مشغول
کارند ۰ ۰ ۰" (کیهان ۱۰ مهر ۵۶)

مردم میگویند: در حالیکه وزارت آموزش و پرورش هنوز شسته
است در زمینه های آموزش موفقیتی بدست آورد ۰ عنوان پرورش
را هم بدنیال خود میکند ۰ در حالیکه شاگردان ما ۰ زمین ورزش
ندارند ۰ معلم ورزش ندارند و اصولاً نمیدانند ورزش یعنی
چه ۰ عنوان پرورش چه مفهومی دارد ۰

در مدارس رسم بر این شده است که هفته ای دو ساعت
شاگردان را توی یک محوطه ای ۳۰-۴۰ متری جمع کنند ۰ و لا
وراستشان کنند ۰ بمچپ ۰ به راستشان بچرخانند ۰ تا
به اصطلاح ۰ ورزش کرده باشند ۰

استخر خرم آباد: استخر شب چهارده



نوجوانان علاقمند به شای خرم آباد روی سکوی پرنماه داخل استخر استخرا اند و منتظر ششوازی مسکوس میمانند

کس ندارد نیست - عز باطن انگشت من
 ازین نباید گشت که جوانان هم همین کار را
 کرده اند و برای خوشن دوراصل آب ها استخر
 دوست کرده اند عشق استخر شب چهارده حس
 خوبی این استخر هادراین است که باهر شیرجه به
 خورد شای آبانه می خورد چون باهر کار بیرون
 آمدن از آب مقداری دانه و قشاله به تن شای می
 خورد و زدن نور و آفتاب می کند این است که اغلب
 این نوجوانان اینه از آسانه وزن نگارند و جوانان
 تلاقی برای آنها نیست
 شهرزادگی: پیغمبر تعذیب نمشود حرف راست
 زود

الله واضح و صریح است که ماسی دایم
 گریه بود ۴ کتومتری خرم آباد قرار داده آب هانی
 این عمل مسطور که ارواست برمی آید گویه رنگ
 است و جوانان شهرستان خرم آباد که به تنها استخر
 سامرای این شهرستان راه نشانسته و دایره اوزی به
 بیت آب نصفه تنه استخر استاده می کرده اما
 این محل یا عالیجوی جدید شهرهای خرم آباد
 شعلیل به مناسی سر شده است و واضح و صریح
 است که در فضایی سز یاد افرهای حکم استنشاق
 کرده و دستی به آب برصاده
 با نازبان داستان شیمی می گیریم که جوانان
 علاقمند به سالیو فکری برای شای خرم کرده
 باشند حوس ساعر گفته است

دنیای ورزش ۲۵ تیرماه ۱۳۵۶



وزودی را که داخل کیوسک تلن گلگشته بود

اطلاعات ۱۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷

کیهان مورخ ۲۲ آبان ۱۳۵۶ مینویسد:
 "در فدا رسی که حتی چند متر حیات برای
 ایستادن بجهاد رنگهای تفریح وجودند
 رد، چگونه میتوان بطریق علمی و بیست رفته
 "ورزش" کرد؟"

مسئولیت سرپرستی کودک

اصل بسیار مهمی که در اعلامیه حقوق
 کودک "به آن صراحتاً اشاره و تأکید شده
 است، نگاهداری کودک است که میگوید:
 "کودک نباید در زمین اولیه حیات (چیز در
 مواقع استثنائی) از مادرجداست" و
 و یا در مورد کودکان یتیم میگوید:
 "اقدامات و دستها باید بنحوی باشد که جای
 خانواده را پر کنند"

فانون جدید حمایت خانواده و ایران
 این اصل مهم را زیر پا گذاشته و تأکید کرده
 است که در صورت جدایی زوجین، کودک
 به پدر تعلق خواهد داشت. همین امر،
 زنان را وارد ارگردار است تا در رپار تیبب املاک
 محدود خود، در یکی از زمینهای فرمایشی
 سازمان داری زنان، مسراً خواهان
 تساوی حقوق پدر و مادر نسبت به اولاد و
 ضمانت اجرای ملاقات طفل پس از طلاق
 شوند. (همه جا تکیه ازم است)

در حقوق مدنی ایران، ماده ۱۱۶۹ نیز به مردی
 حق میدهد پس از جدایی از همسر و مادر، فرزند پسر
 را در ۲ سالگی و دختر را در ۷ سالگی از مادر جدا کند
 و چنانچه مادر شوهر اختیار کند، مرد قبلی حق دارد
 بچه را در دوره شیرخوارگی، از دست مادر بگیرد و
 در اختیار زن بعدی و حتی اقوام دور نزدیک خود
 بپارد.

در شهران روزانه دهها طفل همراه گذاشته میشوند
 که موسسات خیریه به بهانه بیرون ظرفیت از قبول آنها
 خودداری میکنند. کیهان ۱۶ آذر ۵۶

"این نوزاد را اول سال نو در کیوسک تلفن
 خیابان گاندی گذاشتند" (اطلاعات ۱۳ اردیبهشت
 ۱۳۵۷) "دادیار دادرسی آبادان ناگزیر شد از فرزند
 ۳ ماهه یتیم نگاهداری کند. همسر مردی که با تمام
 جا فوکشی برندان روانه شده بود، کودک شیرخوار خود
 را در میزرقی دادیار گذاشت و آجار اترک گفت:
 چون آبادان فاسد شیرخوارگاه است،

« اعلامیه حقوق کودک » در مورد کودکانیکه به نسوی ازد اشتن مادرو پدرو کانون خانواد ه محروم شد هاند ، صریحا تأکید میکند که اقدامات دولت ها باید پنجسوی باشد که جای خانواد ه را پر کنند یعنی کودک با وجود فقدان پدر و مادر چنان مورد حمایت دولت قرار گیرد که خود را در آغوش خانواد ه احساس نماید . اما چه کسی است که از سر نوشت میلر ونها کودک ایرانیکه در کوچ و خیابان بد نیال کسب نان بر سه میزند و شب راهمان گوشه خیابان یا زیریل و توی مسجد و خرابه همچون سگها و گربهها به روز میآورند بیخبر باشد . چه قانونی از اینها حمایت میکند . اگر دولت درصد د حمایت ظاهری از آنها بر میآید ،

و بودجهای هم برای این مورد تصویب میکند ، یا ز هم بخاطر بالا کشیدن بیتالمال مردم بوسیله درباریان و مسئولین امر است . دولت کودکان بی سرپرست را در گدا خانهها و دارالایتم جمع میکند ، بدون آنکه این خانه ها

و با وسایل کافی و لازم نگاهداری از اطفال مجبور کرده باشد بخصوص که باین برنامه و کمبود مری ، گرد آوری این کودکان نتیجه ای مثبت نمید هد ، بلکه در بیشتر مواقع آنها را بیه گدا های ورزیده و دزد های حرفهای نیز بدل میکند .

در کرخ اردوش برای گداها ساختند که گنجایش بیش از ۴۰۰۰ نفر را دارد . این گداها (یعنی همان بچههای بی سرپرست و آواره) باید بدستور هیئت مدیره به شهر برای گدائی بروند و شب که بر میگردد تمام عایدی خود را تحویل بازرسی که اتفاقا ارتشی نیز هست ، بدهند . این بازرسی پشت میزی می نشیند و چوبی دردست دارد و مرتب به بچهها (گداها) میگوید آنقدر اسکناس بلبدر روی میز بریزید تا به کمر چوب برسند . درآمد این اردو را ، پیش از چند میلیون تومان در مساه تخمین زده اند ، که میگویند خرج اردو میشود . [تا همین خرج اردو و ایزراه گدایی دیگر چه صیغهای است ؟

درحوالی شهری

جوانی «مدرسه دزدان» تأسیس کرد

«او که از سارقین با سابقه است ، با تنول زدن بچه های کم سن و سال بانها تعلیم دزدی میداد»



رهبر باند دزدان خردسال «نفر اول از سمت چپ» و احوال سروقه ای که کشف شد

کرمان ۱۶ تیرماه ۱۳۵۶

● کودکان کارگر

سرزوتت کود کاسی که به مهد
کودک و کودکان و دبستان راهی
ندارند، به کجا می‌نجامد؟ آنها
روز خود را چرخش و در کجا بنب
می‌آورند؟

آمارهای سال ۱۳۵۰ نشان
میدهد که بیش از ۲۰۰ هزار کودک
بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله به کار
قالبیافی، در شرایطی رفست انگیز،
بدون بهداشت و تغذیه کافی و
سکن و محل کار بهداشتی و آفتابگیر،
مشغولند که اکثراً نیز به بیمارهای
چشم و ستون فقرات دچار
ندهند.

اکثر کودکان به پست در مدارس
میرانند، از همان سنین ۵ و ۶ سالگی
بکار کشیده میشوند و بصورت منب
از آن ترین نیروی کار، و محضاً که از
طرف صاحبان سرمایه استثمار
میشوند و عاقبت هم که شیره جانان
در راه تولید سود برای سرمایه‌داران
تابه آخر می‌کشد، مد، هنوز به سی



کودکان کاسی باف



کودکان بینه دوز

الکی نرسیده ، به چنگال مرگ تلخ و زودرس گرفتار
 میآیند . قانون کار ایران ، کار کردن کودکان کمتر از ۱۲
 سال را ممنوع اعلام کرده است ، اما رژیم بعثم ایران که به
 حمایت از صاحبان سرمایه ، قانون کار ایران را زیر پا
 گذاشته است ، کار کردن کودکان کمتر از ۱۲ ساله را نسا
 دیده میگیرد و سربازانگانه "اعلامیه حقوق کودک"
 که میگوید " حمایت کودک در برابر تمام اشکال استثمار
 کاری لازم و ضروری است " ، را امضا میکند .

اما گزارش سرشماری سال ۱۳۵۵ دست رژیم را در
 استثمار وحشیانه کودکان بجوبی رویند .
 کیهان ۱۴ فروردین ۱۳۵۷ مینویسد :

" ۱۳۰ هزار کودک ۱۰ و ۱۱ ساله در ایران بکار اشتغال
 دارند .

در گزارش سرشماری سال ۱۳۵۵ که براساس ۵
 درصد نمونه برآورده شده ، ۱۳۰ هزار کودک ۱۰ و ۱۱ ساله
 در ایران بکار اشتغال دارند .

از ۱۲۹ - ۱۳۰ نفر جمعیت شاغل ۱۰ و ۱۱
 ساله کشور ۲۰۴ نفر در بخش فنی کار میکنند و از نخمس
 نسبی برخوردار هستند و ۱۴۱ نفر در فاضلآزاری و مشابه
 آن بکار مشغولند که آنان بیشتر به کار پادوشی و نامه
 رسانسی اشتغال دارند .

۵۴۰ نفر به فروشندگی در فروشگاهها و مراکز بازرگانی
 مشغول بوده اند و ۲۸۴۰ نفر در بخش خدمات فعالیت
 داشته اند . بر طبق آمار مذکور حدود ۶۸ هزار نفر از

کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله به عنوان کارگر در رشته های
 تولیدی و خدمات ، رانندگی و مکانیکی در وسایل نقلیه بکار
 مشغولند و ۵۸ هزار نفر از کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله به
 امور کشاورزی ، باغداری ، جنگلداری ، ماهیگیری و شکار
 مشغول میباشند .

شاغلان ۱۰ و ۱۱ ساله پسر ۷۲۸۱۶ نفر و
 شاغلان دختر ۵۷۲۷۵ نفر هستند ."

تازه این آمار رسمی دولت را ۵ درصد نمونه است
 و از کودکان فالیباف که اکثریت کودکان شاغل و کارگر
 را در کشور تشکیل میدهند ، نامی و نشانی نیست .

خبرنگار اطلاعات مصادقات خود را در این زمینه
 چنین شرح میدهد :

" در بین کارگران فالیباف اصفهان بیشتر
 کودکان در حرتوس هستند که با سن وسال کم پنجه های
 ظریف خود را در دام تارو و نخ و تَرک اسپر کرده اند و
 با مزد های ناچیز آری گران بها وجود میآورند . این کار
 گران خرد سال اکثر از سن سس سالگی به کار
 فالیباف کشانده شوند . " همین روزنامه میگوید که
 " در پیرزن هفتاد ساله ای که از سن سالگی کار کرده و حالا
 استادکار سد هست ، اگر ۹ ساعت کار کند تنها ۱۰
 تومان مزد روزانه دارد .

به این ترتیب مساوان حساب کرد که مزد روزانه يك بچه ی
 شش ساله و تازه کار سفدر مسود " اطلاعات سال ۱۳۴۷



کودکان ، بجای مدرسه ، باید در زیر آفتاب - سوران در مزرعه کار کنند

حال بیخیم شاه که سالها پس از انقلاب سفیدش، یازم هم میگذشت با الفاظ تهنیت و وعده‌های بی پشتوانه مردم آرا میفریبت، چه تاجی بزرگ و کسبان دیلمار ما زده است، او که برای کودکان خود از همان بد و تولد چندین کرسی ریاست سازمان فلان و و کالت انجمن بهمان را آنهم با حقوق های کلان کنار گذاشته است، در مورد تأمین حقوق کودکان خلق چنین میگوید:

" برای توسعه آموزش و پرورش آموزگار نداریم، برای توسعه بهداشت و تأمین بیمه‌های درمانی پزشکی نداریم، خانه سازی نیز جزو برنامه های اساسی کشور است، اما بیان کافی برای اینکار در بازار وجود ندارد -" (مباحثه با مخیر نیویورک تایمز در ۱۰ آوریل ۱۹۷۵)

بهتر نبود برای حفظ آبروی مملکت و دولت شاه از آنچه که دارد یعنی پول حرف میزد تا از کبوترها؟ چندی پیش نماینده تلویزیون تجارتی انگلستان در مصاحبه ای از شاه پرسید:

"آیا شاهنشاه تضاد در تقاضاهای اقتصادی و اجتماع مردم ایران، با توجه به آنکه ۵۰ درصد

آنها هنوز مواد خواندن و نوشتن ندارند و میلیتی که صرف خرید اسلحه میشود، مشاهده میفرمایند؟" شاه پاسخ داد:

"حیرت زرام نمیتوانستیم مبلغ بیشتری صرف با مواد کردن بیاوردیم، دیگر اجتماعی کنیم، زیرا در درجه اول تعداد کافی آموزگار نخواهیم داشت و بیمارستانهای ما فاقد پزشکی خواهد بود." (حل الخالق! !)

اما همین شاه در هر قدم "از ایشمه پیترفست بخود میبالم" و فراموش نمیکند، شاید هم حق با او باشد، زیرا نامه برای رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ ادعایی خود که در واقع جز فریبی برای غارت هر چه بیشتر و وحتیانه تر مردم نیست، به پایگاهها و تسلیحات نظامی و بیستاز دارو و پزشکی، محاسن و مدرسه، حمام و بیمارستان و تارخانه و بالاخره سیمان نیازمند است. او درد شمنی با مردم و حیانت به خلفهای ایران تا آنجا پیشرفته است که پس از گذشت ۵۰ سال از حکومت جابر پهلوی رسیدن به تمدن را طبق برنامه های من درآوردی خود، هر چند سال یکبار و باره تعدید میکنند و تا براند آخرین منفره حلق را بکنند.



توسعی از درگیری وین خانهای کودتای ایرانی با پدری دانش

● کودکان در کشورهای

سوسیالیستی

درباره زندگی، تربیت و امکاناتی که کودکان در کشورهای سوسیالیستی دارند باید کتابها نوشته شود و در این مختصر نمیتوان از دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی در زمینه رفاه و تربیت کودکان، سازندگان جامعه نوین سخن گفت. مادران نوشته به اختصار به زندگی کودکان در بعضی از کشورهای سوسیالیستی میپردازیم.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

اقدامات رفاهی دولت در اتحاد شوروی شامل شبکه وسیعی از شیرخوارگاهها، کودکانستانها، درمانگاهها، بیمارستانها، کتابخانهها و خانههای پیشاهنگامان، استراحتگاهها، ورزشگاهها و مراکز گردشهای دسته جمعی وارد و نگاهبای زستانی و تابستانی، کلبهها، تئاترها و کتابخانهها میباشد که به تکامل و دسترسانگی تربیتی و تعلیماتی کودکان و جوانان میپردازند.

دولت شورواها برای هر کودک کودکستانی سالانسه ۴۰۰ روبل میپردازد. یک صندوق "سرف صومی" برای تأمین این مخارج دایر است. آموزش اجباری و رایگان تا کلاس ۱۰ و ادامه تحصیل رایگان تا دانشگاه، درمان و بهداشت رایگان و حمایت از مادر و کودک و پرداخت هزینه دولتی برای خانوادههای بزرگ زنده و مادران تنها و غیره.

هم اکنون در اتحاد شوروی، ۴۰ میلیون کودک و جوان، به ۴۷ زبان مختلف، زیر نظر ۳ میلیون معلم تحصیل کرده، به آموزش مشغولند.

دولت شوروی با احداث مهد های کودک، لوزمجهز و تربیت مربیان آگاه که مسئولیت رشد موزون جسمی و روانی کودکان را بر عهده میگیرند، از یکسو بر سیاست لنینیستی بر تکیه مینماید و بر حمایت کودک و مادر، ارج نهادن و از سوی دیگر بر بانی نظریه های روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت، پژوهش و آزادی رانگه میکنند. کودک در زیر بال و پر مادر خویش از امکانات تربیتی بیشتری برخوردار است، نشان داده است. طرز فداگران چنین عقیده و نظریه های معتقدند که کودکانیکه به کول و کرماند ر خود که



نمونه ای از مهد کودک در کشورهای سوسیالیستی

سرگرم کار استهسته میشوند و نسبت به کودکان مهد کودک از برآمداری بیشتری برخوردارند. حال آنکه مراقبت‌های سرپرشهای مهربان و ورزیده که آگاه به موازین علمی پرورش کودک است، از محیط‌های مادری خسته و درمانده آزاره که بناچار گوشه‌ای از انبوه مشکلات و گرفتاری و آلام خود رایه کودک خویش منتقل میکنند، بی‌ارزندتر است.

مخالفان نظام سوسیالیستی با اشاره و تبلیغ چنین نظری هم هدف‌های خود را دنبال میکنند و هم می‌کوشند ناقص‌ترین دولت‌های سرمایه‌داری را در مورد مکولیت‌هایی که در قبایل کودکان باید بعهد بگیرند، از مردم پنهان کنند.

اینجا است که سودجویی و تسلط خدایان زر و زور، جایی برای اهمیت دادن به زندگی و آینده کسب‌وکار باقی نمیگذارد.

جمهوری دمکراتیک آلمان

از هر دو نفر نام‌علی یکی زن است که نیمی از این زنان کودکان به سن زیر ۱۶ سال دارند. از هر ۱۰۰ کودک کودکستانی ۹۱۲ نفر به کودکستانها می‌روند.

تعداد مهد‌های کودک در کشور ۷ میلیون جمهوری دمکراتیک آلمان، ۱۹۶۱۰۹۱ و تعداد کودکستانها ۴۶۸۷۰ باب است.



مهد کودک منطقه شوروی لنینگراد، بچه‌های کمتر از سه سال، محتاج‌الی خود را در حوضچه‌ها، به‌رمی نشان میدهند.

در جمهوری دمکراتیک آلمان مرخصی زایمان ۲۶ هفته است، یعنی به زن باردار، برای قبل و بعد از زایمان، ۲۶ هفته مرخصی باپرداخت کامل حقوق داده میشود و مادر میتواند بدون داشتن غم از دست دادن کار، خراب شدن وضع مالی خانواده، بافراغ‌بال به فکر سلامت خود و نوزادش باشد. تنها در سال ۱۹۷۷ در برلین ۱۴۵ مادر پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، بیشتر از ۱۴۵ مادر از این دست‌آورد سوسیالیستی بهره گرفتند.

۷۵ درصد کودکان دبستانی بعد از ظهرها از کانون‌ها و خانه‌های نگهداری و پرستاری برای استراحت و تفریح درس و مشق استفاده میکنند.

در حدود ۴۹ میلیون مارك از بودجه دولت در سال ۱۹۷۶ برای غذای بچه‌ها در مدارس اختصاص داده شده است.

۶۹ / ۵ درصد شاگردان مدرسه، روزانه يك وعده غذای گرم بقیمت بسیار ناچیز، در محیط مدرسه می‌خورند و ۶۱ / ۶ درصد در مدرسه شیرجانی می‌نوشند.

در مورد خانواده‌های بی‌اولاد تسهیلاتی چشمگیر وجود آمده است. استفاده از غذای مدارس برای کودکان این خانواده‌ها مجانی است و آنها از پرداخت ورودیه برای استفاده از سرانه‌های تفریحی معاف می‌باشند.



کودستان در پشیمان

جمهوری سوسیالیستی مجارستان

تعداد خانوادۀ هائیکه ما یلند فرزندان بیستوسری داشته باشند، در مجارستان روز بروز رو به افزایش است و این موضوع در رابطه مستقیم با دانشستن و اضافه شدن مهد های کودک، کودکستانها و پرورشگاهها و وجود متاورین مسائل کودک و خانوادۀ میباشد. تنها از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ قریب ۶۰ هزار کودکستان جدید با تجهیزات مدرن و مریبان تحصیل کرده دایر شده است. در این مدت قریب یک میلیون ماسار نیز از تسهیلات و امکانات دولت برای استفادۀ از برخصی و یادادۀ تحصیل و آموزش استفادۀ مکرر داند. از طریق معاینه های مرتب و دقیق مادران در دوره قبل از زایمان و زیر نظر داشتن نوزاد در رحم مادر توسط کلینیک ها و موسسه های ویژه برای مواقع زایمان غیر طبیعی و متکل و نگاه داری نوزاد آن نارس در دستگاههای مخصوص ایثار، تلفات نوزاد آن بسرعت رو بکاهن کند اشته است.

در برخی از کشورهای سوسیالیستی از جمله جمهوری سوسیالیستی مجارستان، به علت برخی سنن خسرافسی مسیحی، زنان باردار برای کنترل و معاینه خود و جنین به پزشک و متخصص مراجعه نمیکردند. از اینرو یکی از دلایل مرگت و میر نوزادان، عدم مراجعه زنان باردار، برای معاینه بود. دولت سوسیالیستی مجارستان در این زمینه با ترتیب دادن برنامه های تلویزیونی و نوشتن مقالات متعدد در روزنامهها، اقدام های جدی بعمل آورد و با ارسال گروههایی برای توضیح دادن و روشن کردن عواقب عدم مراجعه به پزشک برای زنان موفق شد تعداد مرگ و میر و تلفات نوزادان را در عرض مدت کوتاهی

به حد اعجاب آوری پایین آورد. در حالیکه در ایران هفتاد و هفتم تازه بنا بر آمار رسمی، از هر ۱۰۰۰ نوزاد، بیش از ۲۰۰ نفر میمیرند. در ویتنام و کوبا و بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی، قوانین ویژه ای برای خانوادۀ بزرگ و تشویق جوانان به داشتن فرزند بیش از یکی، وضع شده است.

در کشورهای نیز که به تازگی به استقلال رسیده اند، مانند آنگولا و اتیوپی و ویتنام و بالاخره افغانستان که هنوز چند ماهی پیش از جوانی کردن شکوفه های انقلابش نگذشته است، برای رسیدگی به پرورش و آموزش کودکان و برافکندن ریشه ناپسا مانیهایی حاکی از قریب تسلط سرمایه داری و حکومت استعمارگران، اقداماتی سریع و موثر انجام شده است. هم اکنون دولت افغانستان در کنار مبارزه اصولی با بیوادی و اصلاح و گسترش برنامهها و اقدامات برای آموزش و پرورش صحیح، دست به جمع آوری کودکان بی سرپرست و نگاهداری آنها در پرورشگاهها زده و شروع به احداث کودکستان در کویهای کازگری کابل کرده است.

کشش و جیش هر چه بیشتر جهان به خود و بسوی سوسیالیسم هر روز سرحتمیز میگردد و کودکان رأینده ای نوین و امید بخش انتظار میکشند.

مبارزه برای تحقق خواستهای حنفی و مشروع ما زنان و مادران ایرانی، داشتن شیرخوارگاه، کودکستان، مدرسه، بیمارستان و زایشگاههای مجهز به وسایل درمانی و بهداشتی، مسمات نگاهداری کودک و نوزاد همراه با

مربیان آرموده که بار حفاظت کودک را در زمان اشتغال مادر به کار اجتماعی از دوش مادر بردارند حق و وظیفه اصولی و میرم است.
 یگانه راه آزادی و وهایی از یوغ بندگی و بردگی رژیم ضد خلقی پهلوی، شرکت وسیع مادران و زنان ایرانی همدوش

برادران مبارزه در زنجیر برادر سرنگونی این رژیم استویس با تلاش خود کاهر همین فقر و سیه روزی حاصل از رژیم جلا د پهلوی را در گرداب نابودی در لفظانیم تا فرشتگان آزادی هفتی خوشبختی و سعادت بر کودکان ما بیفشانند.
 سرگسی

صفحه ۳۸ کیهان
 پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۲۵۳۷
 ۱۰ جمادی الثانی

ده درصد کودکان خردسال را
بلايه تراخي
 جسد سه کودک گمشده در زابل پيدا شد

يك بيستم تاثيرات جهان را ايرانيان تشكيل مي دهند.

راه مدرسه گم شدند

چهارم ماهه

آميول، دختر ۳ ماهه را گمشده

چه کسی باید بداند

من و بچه ها بيم بوسه

جان ۱۲۰ دانش آموز

دختر بچه ۶ ساله را به رودخانه انداختند

دنيا مي ميرند

نوزاد سر راهی را
 زن روستایی خوار گاه
 دو کنار خیابان زائیدن

بستان
 زانو را در
 حالیکه دست
 چنین بیرون
 بوده با اتوبوس
 عمومی به

کودکان روستائی ایران
 بیش از هر جای
 دنیا می میرند

بالاتر از این است که در این روزها در تمام نقاط کشور، در آنجا که هنوز بچه ها در آنجا هستند و در آنجا که هنوز بچه ها در آنجا هستند و در آنجا که هنوز بچه ها در آنجا هستند...

مدرسه

بچه‌ها!

کاغذی بردارید،

بنویسید: کیوتر زیباست.

بنویسید: کلاغ بی نهایت زشت است.

بنویسید که دارا خوب است.

بنویسید که آذر خوب است.

بنویسید که دارا فردا،

قهرمان خواهد شد.

بنویسید که آذر فردا،

قهرمان می‌زاید.

بنویسید که دارایک ...

دارد

بنویسید که آذر

بی عروسک هم؛

می‌تواند باشد.

نا شب جمعه‌ی آینده

مشق‌تان این باشد:

که پدر دندان دارد، اما

نان ندارد بخورد.



صد و شصتیمین سالروز تولد

کارل مارکس

نابغه دوران ساز

از مقاله "کارل مارکس" بقلم لنین



تأثیر رهائی بخش این کتابها را روی پوست و گوشت خود احساس کرد. ما (منظور هگل گرایان چپ) از جمله مارکس) بلافاصله فویرباخ گرا شدیم. در این زمان بیروزهای رادیکال را بین آنکه فصول مشترکی با هگل گرایان چپ داشتند، روزنامه اپوزیسیونی بنام "روزنامه راین" در کلن تأسیس کردند. (اولین شماره آن اول ژانویه ۱۸۴۲ انتشار یافت) و از مارکس و برنشتاین و برنشتاین همکاران اصلی دعوت نمودند. در اکتبر ۱۸۴۲ مارکس سردبیر روزنامه شد. و از بین به کلن آمد. روزنامه به سه هنگام سردبیری مارکس بیشتر و نمایانتر سمت انقلابی-دمکراتیک گرفت. دولت نخست روزنامه را زیر سانسور دو سه باره قرار داد و سپس تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۸۴۳ اصولاً آنرا تعطیل کند. مارکس مجبور شد قبل از سر رسید این مهلت، از سردبیری کناره رود. اما کناره گیری مارکس نیز روزنامه را نجات نداد. در مارس ۱۸۴۳، آنرا تعطیل کردند.

مقاله های مارکس در روزنامه راین مربوط به سال ۱۸۴۲ است؛ بیرونه انتقاد از مذاکرات ششمین دوره مجلس محلی "راین" درباره آزادی مطبوعات و سپس به مناسبت قانون مربوط به دزدی جیب و بعد: دفاع از رهائی سیاست از روحانیت و غیره. در اینجا گذار مارکس از ایدئالیسم به ماتریالیسم و از دمکراتیسم انقلابی به کمونیسم به چشم می خورد. کار روزنامه سه نگاری مارکس را نتیجه کرد که با اقتصاد سیاسی بحسد کافی آشنا نیست. و لذا بطور جدی به مطالعه آن همت گماشت.

مارکس در ۱۸۴۳ در شهر کرتسناخ با دوست دوران کودکیش "ژنی فن وستفالن" که از زمان

کارل مارکس در ۵ ماهه ۱۸۱۸ در شهر تسیر (Trier) از توابع پروسی غربی، بدنیاً آمد. پدرش وکیل دادگستری و یهودی بود که در سال ۱۸۲۴ به مذاهب پروتستان در آمد. خانواده کارل مارکس مرفه و با فرهنگ بود ولی انقلابی نبود. مارکس مدرسه متوسطه را در تسیر به پایان رسانید و سپس وارد دانشگاه شد. نخست در بین واز آن پس در برلین به آموزش حقوق و بیش از همه تاریخ و فلسفه پرداخت. در ۱۸۴۱ پایان نامه دانشگاهی خود را درباره فلسفه اپیکور نوشت و فارغ التحصیل شد. در آلمان از نظر عقیدت هنوز هگل گرا و ایدئالیست بود. وی در برلین به محفل "هگل گرایان چپ" (برونو باوئر و دیگران) که میگویند از فلسفه هگل نتایج آتئیستی و انقلابی بگیرند، نزدیگر شد.

مارکس پس از پایان تحصیل دانشگاهی به پین رفت. به این قصد که استاد دانشگاه شد. اما سیاست ارتجاعی دولت که در سال ۱۸۴۲ کرسی استادی را از لودویگ فویرباخ گرفت، در سال ۱۸۴۶ برای بار دوم او را به دانشگاه راه نداد، و در ۱۸۴۱ از پروسفر جوان برنشتاین و حق تدیس را سلب نمود. مارکس جوان را واداشت تا از کار دانشگاهی دست بپوشد. در این هنگام، نظریات هگل گرایان چپ در آلمان سرعت تکامل می یافت. لودویگ فویرباخ پیوسته از سال ۱۸۴۶ انتقاد از الهیات را آغاز کرد و به ماتریالیسم روی آورد، که در ۱۸۴۱ نظریه مطلق او شد ("ماهیت مسیحیت") و در ۱۸۴۳ اثر دیگر او بنام "احکام بنیادی فلسفه آینده"، انتشار یافت. بعد ها انگلس درباره این آثار فویرباخ نوشت: "میایست

دانشجوی با او نامزد بود، ازدواج کرد. زنی به یک خاندان ارجلانی و اعیانی پروس تعلق داشت. برادر بزرگترش ریگی از ارجلانی ترین دوران ها یعنی ۱۸۵۰-۱۸۵۱ وزیر کشور پروس بود.

پایز ۱۸۴۳ مارکس به پاریس رفت تا به همراهی آرنولد روگه مجله رادیکالی در خارج از کشور منتشر کند (آرنولد روگه هگل‌گرای چپ بود. از ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۸ در مهاجرت بسربرد. پس از ۱۸۶۶-۱۸۷۰ هوادار بیسمارک شد) از این مجله که "سالنامه آلمانی-فرانسوی" نام داشت، تنها یک شماره در آمد و سپس انتشار آن به دلیل دشواری بخش پنهانیش در آلمان، و اختلاف نظر با روگه قطع شد. مارکس در مقاله‌های که در این مجله نوشت دیگر آنچنان انقلابی است که "انتقاد بی امان از سرانپای وضع موجود" و از جمله "انتقاد سلاح" را اعلام کرده و روی سخن با توده‌ها و پرولتاریا دارد.

در سپتامبر ۱۸۴۴، انگلس چند روزی به پاریس آمد و از آن زمان نزد بکترین دوست مارکس شد. آن دو در زندگی جوشان گروه‌های انقلابی آرنورز پاریس با حرارت تمام شرکت کردند؛ (مکتب "پروودون" اهمیت و رزمی داشت، که مارکس در کتاب خویش "فقر فلسفه" منتشره در ۱۸۴۷، حساب خود را با او پاک تصفیحه کرد) و در نبرد شدیدی علیه مکتب کوناگون سوسیالیستی خود، بجزوایی، تئوری و تاکتیک سوسیالیسم پروولتری انقلابی یا کمونیسم را تدوین نمودند.

در ۱۸۴۵ بنا به اصرار دولت پروس، مارکس و جنوئا یک انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد و به برکسل رفت. بهار ۱۸۴۷، مارکس و انگلس به مجمع سری تبلیغاتی "اتحادیه کمونیستها" پیوستند و در کنگره دوم این اتحادیه (لندن - نوامبر ۱۸۴۷) بطور برجسته‌ای شرکت کرده و بنا به مأموریتی که این کنگره به آنان داد، اثر نامی "مانیفست حزب کمونیست" را نوشته‌اند که در فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت. در این اثر جهان بینی نوینی، یعنی ماتریالیسم پیگیری که زندگی اجتماعی را نیز فرا می‌گیرد، دیاکتیک بنیاد همه جانبه‌ترین و عمیق ترین آموزش درباره تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی-جهانی پرولتاریا، آفریننده جامعه نوین کمونیستی، با روشنی و درخشندگی دایهاتعی ترسیم شده است.

وقتی انقلاب فوریه ۱۸۴۸ آغاز شد، مارکس را از بلژیک تبعید کردند. او بازم به پاریس آمد و پس از انقلاب مارس به شهر کلن رفت. در آنجا از اول ژوئن ۱۸۴۸ تا ۱۹ مه ۱۸۴۹ "روزنامه زاین جدید" - منتشر شد که مارکس سردبیر آن بود. مسیر رویداد های

انقلابی ۱۸۴۸-۱۸۴۹. درستی تئوری نوین را بطرز درخشانی ثابت کرد، همچنانکه از آن پس نیز همه جنبش‌های پروولتری و دموکراتیک در همه کشورهای جهان اثرات مثبت گردانند. ضد انقلاب که پیروز شد، نخست مارکس را به محاکمه کشید (در ۹ فوریه تیرته شد) و سپس از آلمان تبعید نمود. مارکس به پاریس رفت و پس از نظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹، از آنجا نیز تبعید شد و به لندن رفت و تا پایان عمر خویش در همانجا زیست. شرایط زندگی مهاجرت که بویژه در مکانات مارکس و انگلس پریشانی شرح شده، بینهایت شاق بود، - احتیاج، برآستی جان مارکس و خانواده ماس را به لب می‌آورد و اگر کمک‌های مالی دائمی و ندادگاران انگلس نمی‌بود، مارکس به تنهایی موفق نمی‌شد "کاپیتال" را به نویسند، بلکه قطعا زیر بار فقر جان می‌سپرد. و علاوه بر کتاب و جریانیهای سوسیالیستی خود، بجزوایی و بطور کلی غیر پروولتری که فائق بودند، مارکس را به مبارزه بی‌امان دائمی و گاه به دفع حملات شخصی هارو وحشیانه و امید داشتند. مارکس تئوری ماتریالیستی خود را سعی پروراند و نیروی خود را بطور عمده به مطالعه اقتصاد سیاسی مصرف می‌داشت و این علم را در آثار خود؛ "در انتقاد از اقتصاد سیاسی" (۱۸۵۹) و "کاپیتال" (جله اول ۱۸۶۷) انقلابی میرد.

دوران رزق جنبش‌های دموکراتیک در پایان دهه ۵۰ و دهه ۶۰ بار دیگر مارکس را به فعالیت علمی فرا خواند. در سال ۱۸۶۴، سازمان نامی انترناسیونال اول؛ "جمعیت رفاهت بین‌المللی کارگران" در لندن پایه‌گذاری شد. مارکس ربح و جان این سازمان بود؛ نخستین "پیام" و انبوهی قطعنامه، اعلامیه و بیان نامه این سازمان را نگاشت. مارکس با متحمس کردن جنبش‌دارگری کشورهای گوناگون، با کوشش برای هدایت اشکال گوناگون سوسیالیسم غیر پروولتری و دموکراتیک، در ستر فعالیت مشترک و با پیکار علیه تئوریهای تمام این فرقه‌ها و مکتب، همی واحد مبارزه پروولتری طبقه کارگر را در کشورهای مختلف طرح ریخت.

پس از سقوط کمون پاریس که مارکس آنرا آنچنینسان عمیق، صاحب درخشان، کابری و انقلابی ارزیابی کرد ("جنگ داخلی در فرانسه" ۱۸۷۱) و پس از شکافی که با کمونیست‌ها در انترناسیونال انداختند، ادامه کار این سازمان در اروپا غیر ممکن شد، و مارکس پس از کنگره انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲)، انتقال شورای کل انترناسیونال را به نیویورک عملی ساخت. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را به پایان رسانید و جای خود را به دوران رشد بمراتب عظیمتر جنبش کارگر در همه کشورهای جهان سپرد. کار سنگین در انترناسیونال و کار سنگینتر تئوریک، تند رستی مارکس را بکلی

از هم پاشید. او بکار تکمیل اقتصاد سیاسی خوبتر ادامه میداد و می‌گوشید "کاپیتال" را به پایان رساند. او انبوهی ماتریال تازه گرد من آورد، زمانهای تازه یاد می‌گرفت (مثلا روسی) و ولی بیماری مهلت به پایان رساندن "کاپیتال" را به او نداد.

مارکس دامعكر و به پایان بردن ناخنه سه جریان فكری عمده قرن نوزدهم است كه به سه كشور پیشرفته آلمان تعلق داشت: فلسفه كلاسیك آلمان، اقتصاد سیاسی كلاسیك انگلستان و سوسیالیسم فرانسه در پیوند با کلیه آموزشهای انقلابی فرانسه، مجموعه نظریات مارکس، ماتریالیسم معاصر و سوسیالیسم علمی معاصر را كه تئوری و برنامه جنبشكارگری است، تشکیل میدهد. فعالیت های بی دری و حسنی ناپذیر علمی و

سیاسی مارکس با دشواریهای شدید زندگی، نیروی جسمی این انقلابی بزرگ تاریخ را بی اندازه کاست و وی در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ دیده از جهان فرو بست. اما آثار بی نظیر وی همچنان راهگشای رنجبران جهان است و نام وی را در سرجلوه پیروزی انقلاب اکتبر، تشکیل اردوگاه سوسیالیستی و هر تحول انقلابی جهان قرار داده است.

امسال میلیون ها کمونیست در سراسر جهان ۱۶۰ امین سالروز تولد این ناخنه بزرگ تاریخ را جشن می گیرند.

یادش جاودانه است

(از مقاله "كارل مارکس" به قلم نلین، ترجمه جوانشیر)



كارل مارکس و آثارش، زنده تر از همیشه

مساحبه‌ای با روبرت ژان لونه كه به مناسبت ۱۶۰ امین سالروز تولد آموزگار پرولتاریای جهان، كارل مارکس،

سازاست. برادر ديكوم فردريك، نقاشی و سه برادر ديگر، كارمند بازنشسته‌اند. با فرزند آن، نوه‌ها و نیره‌ها، در مجموع ۲۸ بازمانده از كارل مارکس باقی‌مست.

در راهی خودم باید بگویم كه من، شاید به دلیل شرایط زندگانی، این موقعیت را اشتعام كه دنبال راه پدر بزرگان را بگویم و آرمانهایش را تحقیق كنم، بهرجهت كوشش من قبل از هرچیز صرف فعالیت در روزنامه نگاری شده است. موضوع اصلی مورد علاقه‌ی من، آشكار كردن حقایق زندگانی پیشوای كبریاست. همانطوركه میدانید سال گذشته در این زمینه كتابی به نام "كارل مارکس، بجد بزرگ من" منتشر كردم.

بارفقای انستیتواركسیسم لننینیم در مسكو و در برلین، رابطه‌ی نزدیک علمی و مهترآزان پیوند های استوار عاطفی دارم. برای مثال، انستیتو برلین از من خواسته است كه از روی اسناد و مدارك شخصی خانوادگی یادداستهای مارکس، معاصریش و "لونه‌ها" هارابروس كنم. هدف آینده‌ی من، نوشتن زندگینامه‌ی كموثار (عضو كموث پاريس) "چارلز لونه" است كه تاكنون متجاوز از صد سند و مرجع در این زمینه جمع آوری كردم.

به مناسبت مد و شصتمین سالروز تولد كارل مارکس، مساحبه‌ای توسط خبرنگار A. J. J.، روبرت ژان لونه، یکی از نیره‌های مارکس كه در پاریس زندگی میکند، بعمل آمده است.

ژان لونه ۶۷ ساله، وكيل دادگستری، روزنامه نگار و سیاستمدار سوسیالیست، نواده‌ی "ژنو مارکس" دختر كارل مارکس - و چارلز لونه (۱۹۰۳ - ۱۸۲۹، یکی از اعضا قدیمی كموث پاريس) است. ژان لونه، در ضمن كار وكالت، مؤسس دو مجله "مغرب" و "اطلس" نیز بود. است. و سالهای بسیاری از عمرش را در راه مبارزه با استعمار و جنبشهای خلقهای شمال آفریقا گذارسته و در كنار "رومن رولان" و "هانری باربوس"، علیه جنگ و قانسیم مبارزه میکرد است.

س: رفیق لونه، آیا میتوانيد از بازمانده گان كارل مارکس (آزبانها كه امروز زنده‌اند) بی برای ماتریف كنید؟
ج: "لونه" ها تنها بازمانده گان زنده‌ی مارکس هستند. از دوفزند ديكرا و چنی از "لورا" و "اله نور"، نوه‌ی پاتیرهای باقی‌نمانده است. خود من، سالمندترین نیره از شش نیره‌ی زنده‌ی مارکس هستم. برادر من، كارل، مجسمه

س - ضمن گفتگو به زندگینامه‌ی مارکس که خودتان نوشته‌اید، اشاره کردید . این اثر در آینده توسط مؤسسه‌ی "دپتس" منتشر خواهد شد . منظور شما از نوشتن این اثر چه بود ما ست؟

ج - با خواندن مکرر بهترین زندگینامه‌های مارکس، به این مسئله پی بردم که دربارهی شخصیت انسانی مارکس که در پس کارهای عظیمش قرار گرفته، بسیار کم تحقیق شده است . هدف نوشته‌ی من نشان دادن همان سیمای انسانی کارل مارکس، متفکر و دانشمند و رهبر خلسه‌ی استیواریسم - لنینیسم در مسکو و برلین مراد تحصیل این آرزو شوقی بسیار کوفه‌ماند و در این زمینه کمک‌های یا ارزش خود را از من دریغ نداشته‌اند .

س - وقتی به عهد و حشمتین سالروز تولد مارکس فکر میکنید و به اهمیت آموزشی و درصحن حاضر می‌اندیشید ، چه چیز بی‌شارز همه، شما را به خود مشغول میدارد ؟

ج - عده‌ای نادان با هوچیگری اعلام میکنند که تعالیسم مارکس، برای زمان ما "تعالیمی مرده است" . در جواب آنان باید گفت که مارکس، امروز، بیش از هر روز دیگر زنده است . حتی این فلاسفه‌ی باسطلاح "مدرن" هم که به خیال خود بالاتر از مارکس پرواز میکنند ، بجزرات میتوان گفت که یکبار هم بدردش، آثار وی را نخوانده‌اند . وانگهی ، اینان برای توجیه مواضع خود، مجبورند با زانها هم - مارکسیستی کمک بگیرند . اقتصاد دانان بورژوازی معاصر مد ام از مارکس نقل قول می‌آورند . می‌گویند تا بحران اقتصادی موجود را با بیان مارکس توضیح دهند ، اما ، البته در این راه تا حد ندان دادن ریشه‌های اصلی بحران بیسستی نمیروند ، چه در آنصورت منافع طبقاتی آنان به مخاطره می‌افتد . بدیهی است که در زمان ما، راهی نیست که از مارکس نگذرد .

از طرف دیگر، در کشور ما - فرانسه - در برخورد و گفتگو زحمتکشان می‌بینند که دامنه‌ی شناختهای مقد ماتسی اینان، از مارکسیسم، چقدر محدود است . می‌بینند که چه کوششی لازم است تا مارکسیسم بین آنان، بخصوص بیسن جوانان، بدردستی شناخته شود . از آنجا که من، از مسالین دور، در راه مبارزه آزاد بیخشن خلقهای تحت استعمال فعالیت کرده‌ام، بخصوص آنچه را که مارکس و لنین درباره استعمار راه آینده‌ی این کشورها نوشته‌اند ، بدقت خوانده‌ام، امروز هم تحولات این قبیل کشورها را زیر نظر دارم و دنبال میکنم . در این میان، پیوسته به این واقعیت بر میخورم که : اساسی‌ترین پیشرفتها و همگون ترین کارها فقط در جوامعی که سوسیالیسم علمی مستقر شده باشد ،

انجام گرفته‌است .

س - نظرتان دربارهی سوسیالیسم، آنطوره که از دیدگاه خود میشناسید ، چیست ؟

ج - چیزی که در سفرهای مختلف به کشورهای سوسیالیستی مرابیش از همه تحت تاثیر قرار داده، کاربرد خلاق مجموعه‌ی تعالیم مارکس و لنین است . در هر باره یاد جدید، موفقیتی تازه و شایان توجه ، نظر برابه خود جلب میکرد ما ست . میخواهم بخصوص به این مطلب اشاره کنم که : جسر در کشورهای سوسیالیستی، در هیچ جای دیگر انسان این چنین در مرکز تمام اندیشه‌ها و روابط قرار نداشته است .

من و همسر، در سفرهایمان به کشورهای سوسیالیستی همه‌ی جوانب و جنبات را، بشکلی اساسی و واقعی بررسی کرده‌ایم . با مردم وسیعاً گفتگو کرده و با زندگانیشان آشنا شده‌ایم . از جمهوری‌های مختلف کشور شوراها گرفته تا سفرهای متعدد دمان به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی مردم در همه جا ما را از صمیم قلب پذیراند ما ند .

دوبار هم، تاکنون، به جمهوری دمکراتیک آلمان سفر کرده‌ایم . بار اول، در اکتبر ۱۹۷۱، مدت یک هفته در شهر کارل مارکس، میهمان بودم و در برده برداری از مجسمه مارکس شرکت کردیم . باید اضافه کنم که مجسمه‌ی مارکس با یک معماری شهرکه در معیارهای چنین انسانی آفریده شده، توازن فراوان دارد .

در سپتامبر ۱۹۷۵، هم یکبار دیگر به جمهوری دمکراتیک آلمان آمدم و چند هفته در اینجا اقامت کردم . دیدارهای متعدد از کارگاهها ، تعاونیها و مدارس، نادری بخش‌ترین قسمت‌ها فراتر ما بود . در اینجا هم باید با نسوق بسیار از "سالزودل" (Salzweidel) یاد کنم : حلی که برای بافتن آثاری از مارکس، به آنجا رفته بودیم .

ما با هم به خوانندگان نشریه‌ی شما میگوییم که در آلمان دمکراتیک، ما، عمیقاً تحت تاثیر مآهدات و دریافتهای خوش قرار گرفتیم . در بازگشت از کشورهای سوسیالیستی است که به تفاوت عمیق این جامعه با دنیای ما که در آن، پول تنها معیار تعیین‌کننده‌ی طریق زندگانی افشار و سیخ خلق است، میتوان پی برد .

من به همه‌ی رفقا، در جمهوری دمکراتیک آلمان، درود میفرستم و تحسین خود را از پیروزی هائیکه آنان در پیروی از اندیشه‌های کارل مارکس بدست آورد ما ند ، تبرجه از ج - و کیلی ابراز میدارم .



ادعای نامۀ زیرا از طرف عده ای از روشنفکران مشرق
علیه رژیم شاه تنظیم و به دادگاه بین المللی خلقها
ارسال شده است -

این اقدام افشاگرانه روشنفکران ایرانی ، مسود
پشتیبانی ماست . ما از همه ایرانیان شد رژیم استبدادی
شاه ، می طلبیم ، که ادعای نامۀ زیرا را امضا کرده ، به دادگاه
بین المللی خلقها ارسال دارند . آرمان

ادعای نامۀ علیه شاه ، رژیم و دولتهای ایران

مخترع مادی فهرست کلی دادخواه نامۀ ایست که علیه شاه
رژیم وی و دولتهای ایران در مورد فعالیتها بنان از کودتای
نظامی مرداد ۱۳۳۲ بید تنظیم گردیده و جهت برگزاری
دادگاه جهانی بدادگاه بین المللی خلقها تسلیم عده است -

درباطه باغ تراپد جهانی و در دورانیکه مبارزات خلقها در حال توسعه روز افزون است ، ایران همواره بنشان به نطفه
خلق سپه است ، این کشور از لحاظ موقعیت جغرافیایی و اشتراکی و بخصوص بجهت نفوس سیاسی و اقتصادی آن در
مدار اشتراکوی امپریالیسم در سطح جهانی جای خاصی دارد و از اینجاست که نیروهای امپریالیستی جهت بدست آوردن
هر چه وسیعتر و حقیقتاً بیاد برایین کشور با هر فرصت دارند .

رژیم فعلی ایران همچنین وظایف مهمی در زمینه نظامی ، سیاسی و اقتصادی ، در چهار وجوب طرح بدیده امپریالیسم
یعنی " نظام نوین بین المللی " تحت کنترل مستقیم امریکا ، بعهده گرفته و تلاش نموده و وظایف اساسی و
گوناگونی بعهده دارد .

برنامه و عملیات جنگی کارانه رژیم ایران با ابعاد بسیار وسیع در تمام سطوح اجتماعی ، اقتصادی سیاسی
و نظامی ناشی از این وظیفه است .

از این رو علاوه بر ملاحظات ناشی از استقلال ، تمامیت و حقوق مردم ایران ، همچنین ب خاطر رعایت احترام
حقوق مردم جهان نیز لازم است که اوضاع و احوال مردم ایران با اطلاع عموم مردم - این وظیفه باید از طریق دادن اطلاعات
وسیع و صحیح انجام یابد -

" دادگاه بین المللی خلقها " میتواند گامهای مهمی در سوی نمایی که هم اکنون مردم جهان ، برای شناخت
اوضاع ایران از خود نشان میدهند برداشته بفاصله ساختن و مستحکم کردن رژیم فعلی ایران نزد وجدان آگاه خلقهای
جهان کمک موثر نماید .

مشقدهم که " دادگاه بین المللی " میتواند در زمینه طرح " مسئله ایران " در ابعاد وسیع و متفلسفی آن در
سطح جهانی کاملاً موثر واقع گردد و از این طریق نه تنها بسطیاس وسیعی جبران کسب اطلاعات عمومی در باره ایران
خواهد شد بلکه بشکست کوششهای رژیم شاه در دادن اطلاعات نادرست و درو مین جهت اغفال مردم جهان در باره اوضاع
اقتصادی ، سیاسی و ... خواهد انجامید -

ما اصول زبیرا ، که از " دستور الجزیره " سوره چهارم نوشته ۱۹۷۱ استنتاج عده سنای کار خود قرار
داده ایم :

• ... امپریالیسم با استفاده از وسایل ، از راه فعالتهای فخر آمیز و با استفاده از همکاری دولتی که غالباً

از جانب وی تحمیل شده‌اند، هنوز بخش مهمی از جهان را زیر نفوذ دارد :

از طریق دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم ، از راه استفاده از اهرم‌های معروف به " چندکسوری " ، با برخورداری از حمایت پلیس‌های فاسد بومی ، با تکیه بر رزمی‌های نظامی که از طریق شیوه‌های اختناق پلیسی ، شکنجه و انهدام مخالفان ، حکومت می‌کنند ، با در خدمت گرفتن تمام آن گروه استروکنور و عملیاتی که بدانها نام استعمارنویس اطلاق می‌گردد کنترل خوبی را به خلق‌های وسیعی در جهان تعمیم داده‌است .

- " رعایت احترام محتوای ملی و فرهنگی حق هر ملتی است ."
- " هیچ ملتی بسناست کیفیت ملی و فرهنگی این نمی‌تواند مورد تجاوز ، شکنجه ، تعقیب ، کوچ و اخراج قرار گیرد و یا اثر بطلی بوی تحمیل گردد که کیفیت و وحدت ملی اش را بساططاً اندازد ."
- " هر ملتی حق بلا منازع تعمیم سرنوشت خویش را دارد ."
- " هر ملتی حق داشتن يك دولت دمکراتیک را که از جانب عموم مردم و بدون تبعیض نژادی ، جنسی ، عقیدتی و رنگ پوست انتخاب شده و قدرت اجرا ، رعایت اصول حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای همه داشته باشد ، دارد ."
- " هر ملتی حق انتخاب روش و حکومتی را که توسط آن آزادانه به رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته و در نهایت آزادی و بدون دخالت نیروهای خارجی زندگی کند ، دارد ."
- " هر ملتی دارای حق صحبت بزبان ملی خویش ، دارای حق حفظ و رشد مبانی فرهنگی خود میباشد . همچنین مالک گنجینه‌های هنری ، تاریخی و فرهنگی خویش بوده و نمیتوان بوی فرهنگی که از آن اوست تحمیل کرد ."
- " اعضای اقلیتها بدون استثنا از تمام امتیازات و حقوقی که دیگران برخوردارند باید بهره‌مند گردند . آنها باید در تمام شئون اجتماعی و با استفاده از ابزار کامل تساوی حرکت نمایند ."

ما ایرانیان اعضا "کنندگان سند حاضر ، با توجه به اصول و موازینی که شرح آنها در فوق آمد و در رابطه با دلایل اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی که فهرست وارد زیر آمده‌اند ، از دادگاه بین المللی خلقها رسماً تقاضا میکنیم که محاکمه‌ای در سطح جهانی جهت بررسی به موارد اتهام زیر تشکیل دهد :

- ۱- محاکمه خمینی شاه و خاندان پهلوی بعلمت جنایات عظیم وی در پی آنان علیه مردم ما فعلی ایران .
- ۲- محاکمه رژیم سلطنتی استبدادی به آنها سرسپردگی‌اش به نیروهای امپریالیستی و حفظ منافع آنان .
- ۳- محاکمه دولت‌های دست‌نشانده و بجرم فعالیت‌های غیر قانونی آنها وزیر یا گذاردن کلبه مواد دمکراتیک مندرج در قانون اساسی ایران و اصول بین المللی در زمینه آزادی و دمکراسی . همچنین به جرم فعالیتها بشان در جهت نابودی حاکمیت ملی و علیه پیشرفت کشور .

سرکوبی سیاسی

۱- رژیم پهلوی عمیقاً بمنافع و انصارات امپریالیستی بستگی داشته و هرگز از جانب مردم ایران مورد ناشد قرار نگرفته است .

این رژیم محصول دو کودتای نظامی امپریالیستی ، یکی در سال ۱۹۲۱ ، علیه جنبشهای انقلابی و دمکراتیک آن زمان ، که دوران دیکتاتوری بیست ساله رضاخانی را موجب شد و دیگری در سال ۱۹۵۳ بدست سیاه علیه دولت قانونی و ملی دکتر محمد مصدق که شاه فعلی را مجدداً بحکومت رساند و متعاقب آن اوضاع ناهنجاری را در زمینه پیشرفت ، آزادی و استقلال ملی موجب گردد .

۲- رژیم پهلوی امروزه کشور ایران را به مرکز تجاوزات نظامی (ناچار ۰۰۰) ، اقتصادی و سیاسی آمریکا

درخلیج فارس تبدیل کرده و باین مناسبت و بجهت وابستگی ارض به نیروهای امپریالیستی در تمام زمینهای اجتماعی کشور بحرانهای غیر قابل علاجی بوقوع پیوسته است.

شاه در برابر چنین اوضاع نابسامانی نه تنها جلورشد طبیعی و موزون جامعه را سد کرده بلکه با زهم بیشتر بر سمیت خویش در سرکوبی نیروهای مردم ، که بسلاومت بیستو پرتاخته اند ، افزوده و در پیاخ باین مبارزات به شکنجه و کشتار وسیع آزادی خواهان دست زده است .

۴- بر اساس مدارک و شواهد فراوان ، از تابستان سال ۱۹۵۳ سال کودتای نظامی بستناری سیا بیعده در ایران هیچ شکلی از آزادی عقیده ، مطبوعات ، سازمانهای احزاب دموکراتیک و سندیکاها و انجمنهای مترقی فرهنگی وجود ندارد . در عین احزاب فرماپنی و آخرین آنها حزب فاشیستی " رستاخیز " و باندهای تروریستی آن و سندیکاهای فلابی دولتی (زرد) جای نشین آنان شده اند .

۵- طبق شواهد مستبر داخل و بین المللی در ایران دهها هزار زندانی سیاسی وجود دارد که تعداد زیادی از آنان حالها در انتظار تنظیم آنها ماشورده و تشکیل دادگاه بسر میبرند . علاوه بر این بسیاری از زندانیان سیاسی که مدت حکومتشان بسر آمده است آزاد نمیگردند و آنها شیکه آزاد میشوند غالباً از حقوق مدنی بلورده نام معروف گفچه و به ادارات و مشاغل دولتی رسمی راه نمییابند .

۵ - متهمین " بجرایم " عقیدتی در دادگاههای نظامی و یا به اصطلاح عادی محاکمه میشوند .

۶ - زندانیان سیاسی بطور مستمر شکنجه شده و امکان هر نوع دفاع قانونی از آنان سلب میگردد .

۷ - در مورد زنان ، علیرغم تبلیغات برسروصدای رژیم ، هیچگونه برابری واقعی وجود نداشته و قوانین مدنی درباره آنان اجرا نمیگردد . اجاف علیه آنان تقریباً بصورت تام صورت میگردد .

۸ - رژیم شاه سیاست عویسنستی و ستمگرانه تمام و کمالی را در مورد اقلیتهای ملی به پیش میرد . اقلیتها ملی از هرگونه خودمختاری محرومند .

۹ - علیرغم آنکه اسلام (شیعه) خنبررسی کشور است ، مبارزان مذهبی نیز تحت پیگرد و شکنجه قرار گرفته بزندان افتاده و اعدام میشوند . حتی مرجع تقلید شیعه ، حضرت آیت اله خمینی ، بستنور شخص شاه سالهاست از کشور تبعید شده اند .

۱۰- ایران فراردهای بین المللی را در زمینه حقوق بشر امضاء کرده است ولی در واقع چنین حقوقی بهیچوجه رعایت نمیگردد . دولتهای دست نشانده شاه صرفاً جهت اغفال افکار عمومی بین المللی و بسنظور جلوگیری از فاع شدن طبیعت خون آشامان با توسل به تبلیغات وسیعی در زمینه حقوق بشر خود را مدافع و مجریان این حقوق قلمداد میکنند .

۱۱- کلیه انتقادات در ایران چیزی جز نمایشات سخره نیست که در محیطی آکنده از تهدید و ارعاب برگسزار میگردد .

۱۲- ساواک و علاوه بر ارتش ، پلیس و دستگاههای دیگر جاسوسی شخص شاه ، بر کلیه امور زندگی مردم تسلط کامل داشته و تمام موارد آنها می فوری را بصورت اجرا میگذازد .

سرکوب اقتصادی

۱- اقتصاد ملی کشور طعمه است در دست گروههای حاکم داخلی و بین المللی و این امر به بافت اقتصادی کشور به شکل غیر قابل جبرانی زبان وارد آورده است .

۲- درآمدهای هنگفت از منابع نفتی و سایر منابع زیرزمینی ایران من جمله گاز و مس ، در راه مصارف تبلیغاتی

و با جگیری گروههای حاکم و از طریق رشوه خواری قانونی بهدر میورد .

۳- مبالغ هنگفتی بشکل باطلات کک و وام که منظوری جز کک بخوسه تسلط امیرالایم امریکا در حیطه " نظام نوین بین المللی " برکتورهای خاورمیانه ندارد ، باسرافت میورد .
۴- رژیم فعلی آینده اقتصادی کشور را به گروگان گذاشته بطوریکه نسلهای آینده نیز مجبورند عواقب آنرا تحمل کنند .

۵- اکثریت قریب باتفاق مردم ایران نه تنها از منابع ملی بهره ای نمیبرند بلکه بطور روزافزون فقر عمومی و وابستگی اقتصادی کشور توسعه می یابد .

۶- در نتیجه یکجنین اوضاع وخیمین مسائل حادگفته نیز سر باز کرده اند . در زمینه تعلیم و تربیت ، بهداشت کار و نیز مهاجرت دسته جمعی سوی شهرها مسائل بصورت حادی بروز کرده اند - تفاوت بین صادرات و واردات به حد و مرز بی سابقه ای رسیده است نادانجا که امروزه بسیاری از بخشهای کشاورزی و مواد غذایی و محصولات مصرفی ، کشور وابسته با تصاریت خارجی است که خود انعکاسی از سیاستهای امیرالایستی است . اوضاع درهم ریخته صنایع منطلسره وخیم ایران را تکمیل میکنند .

سرکوب فرهنگی

۱- با توسل بوسایل ارتباطات جمعی که تماما تحت کنترل ساواک است بدون اجازه آلترا نایو دیگری ، فرهنگ منسوخ کننده رژیم بعهد تحصیل میخورد . این امر در انطباق کامل فرهنگ امیرالایستی است که به کشور تحمیل میگردد . قربانان مستادم چنین فرهنگی توده های وسیع و زحمتکش میسازند .

۲- تمام فرهنگ رژیم استبدادی علیه مردم و علیه شخصیت و شرف انسانی بطوری وقفه ای صورت میگردد .

۳- شخصیت های فرهنگی هنری ، شعرا ، نویسندگان ، آموزگاران ، استادان دانشگاه ، فیلسوفان در تهنید و ارعاب دایمی بسر میبرند . فرهنگ مترقی در هر شکل و تظاهر خود موقوف گشته است . چنین سیاست خشن و سرکوب کننده ای موجب آن شده که یارهای از شخصیت های فرهنگی راه مهاجرت برگزینند . بعنوان مثال مطابق آمار رسمی زمان مطالعه متوسط سراسر کشور در سال ۱۹۷۷ یک نایه بوده است در سال ۱۹۷۶ تنها ۷۰۰ عنوان کتاب به انتشار رسیده است .

۴- اجرای آزادانه آداب و رسوم سنتی ممنوع گشته و برنامه های شبه فرهنگی رژیم حا بگزین آن گردیده است . کوشش رژیم اینست که سنتها و فلک لور توده ای را ریشه کن کند تا مردم را بسپولس منسوخ کرده و مقاومت آنان را در برابر رژیم فاشیستی واحتشاق در هم شکند .

۵- حزب واحد شاه " رستاخیز " از جمله بدین منظور بوجود آمده است که مردم را مجبور کند خود را اساسا سانسور کرده و موجودیت آزاد منتهانه درونی خویش را بنسوخ سرکوب سازند . این کار از طرف رژیم بصورت ثبت نام اجباری در حزب ساخته تحمیل میشود . اگر کسی سر نوشتی را که رژیم برای وی انتخاب کرده است بصورت غیر فعال و مداومی نپذیرد ، مورد تهدید و ارعاب قرار میگردد .

همه ایرانیان آزادخواه و مبین دوست و سازمانهای مترقی و فدائیمیرالایسترا با هر عقیده و مسلکی دعوت با مفا و ارسال این سند بدفتر سازمان بین المللی خلقها می کنیم .

LEGA INTERNAZIONALE DEI DIRITTI
DEI POPOLI
Via della Dogana Vecchia
ROMA - ITALIA

چگونه ارزیابی کنیم ؟

فاکت های مطلوب خود را دست چپ کرده یا — د مطالب را بشکل دلخواه تعبیر و تفسیر نماید . این قضاوت قضاوتی است ضالفا نه و غیر علمی ، موجب آشفتنی و تباهی و موجد زینایهای گویته گون است . این مطالب کلی که در باره اسلوب داوری و ارزیابی گفتیم ، از جمله برای اجرا ، داوری و ارزیابی در کتابها و آثاره و آثاری که می خوانیم نیز صادق است . روشن است که در باره هر اثری میتوان سفسطه کرد . آنرا از جارچویی که مولف آن کتاب را تألیف کرده بیرون آورد و سه چارچوب دیگر بزند ، جاهائی را از آن اندر دست چین کرد و مورد تعبیر و تفسیر دلخواه قرار داد . نیست آثار علمی و هنری را فراموش کرد و از هر اثری انتظارات کمال مطلق داشت و غیره و غیره . فرد مغرض میتواند طور دیگر نیز عمل کند و اثری را بیاراید . متأسفانه این نوع روشهای ناسالم در ارزیابی آثار دیده میشود . اسلوب عده گردن غیرعده و غیرعده گردن عده ، دیدن کلسف و نندیدن خورمید ، دیدن درخت و نندیدن بیسه ، دیدن خاری در چشم دیگران و نندیدن تیری در چشم خویش ، تنها میتواند افزار غرض یابند ، نه افزار معرفت و حقیقت . انصاف ، مسئولیت ، صالحت که شرایط داوری درست است ، این روشها را رد میکند . تردیدی نیست که حتی بهترین آثار علمی و هنری نمی تواند خالی از نقص باشد . یا ارزش ترین نوشته ها از جاهای ضعیف و " جهات سایه ناک " خالی نیست . انتظار آنکه اثری در همه اجزاء خود ، آنهم برای همه خوانندگان خوش " خالی " باشد ، انتظار ناد رستی است . لذا باید همیشه بهنگام ارزیابی اثری ، خلصت اساسی آن اثر را تشخیص داد و دانست که آیا آن اثر به هدفی که مولف آن در برابر خود نهاده بید ، خدمت می کند و خود این هدف تا چه اندازه ای درست است . این بدان معنا نیست که اگر ما خلصت عده يك اثر را مثبت تشخیص دادیم و باین نتیجه رسیدیم که اثر به

داوری و ارزیابی ، یعنی نظر مثبت و منفی در باره اشخاص ، سازمانها ، پدیده ها ، آثار علمی و هنری و تفسیر و تعبیر آنها نارسا دمای نیست ، بهبود شیوه این ارزیابی بویژه در بین نیروها و عناصر مشرقی جامعه ، اهمیت فراوانی ، از آنجمله از جهت بیدایش محیط اعتماد و شور انسانی دارد ، لذا توجه بدان يك توجه مجسرد یا تجطلی نیست . طبیعی است که نخستین شرط ضرور در اینجا ، داشتن قضاوت عینی و پرهیز از ذهنیات است . اگر کسی بخواهد ذهنیات مثبت و منفی خود را بر قضاوت تحویل کند ، آن قضاوت مغرضانه است و فاقد جنبه عینی و علمی است ، مخرب است نه سازنده . پس از این شرط نخستین ، شرط دیگری که بسیاری داوری و ارزیابی ضرور است ، بررسی همه جانبه موضوع قضاوت و داشتن صلاحیت معرفتی لازم برای داوری است . اگر ماجبزی را بدرستی و ارسائی نکردیم و آنرا نمی بینیم چگونه از آن سخن میگوئیم ، تا چه رسد که در باره آن ارزیابی هم بکنیم ؟ اگر ما در زمینه ای اطلاعی نداریم یا اطلاعات ما در آن زمینه نامنظم و سطحی است ، چگونه بخود اجازه میدهم که نقش قاضی دانشه باشیم ؟ البته هر انسانی حق اظهار نظر دارد ، ولی اظهار نظر عادی تا اجرا ، ارزیابی از روی صلاحیت و خبرگی ، که امری است برار مسئولیت ، با هم فرق دارد . سخن ما در باره این ارزیابی از روی مسئولیت است نه هر اظهار نظر بدون مسئولیت . آری قضاوت درست به بی مرضی ، خبرگی در مسئله مورد قضاوت و تحقیق جامع نیازمند است . چنین قضاوتی از روی صلاحیت ، عادلانه و علمی است ، می آموزد ، بسیج می کند . برعکس قضاوتی که از روی اغراض مثبت یا منفی بیان آید ، با قاضی درامسر مورد قضاوت خود فاقد صلاحیت علمی قضاوت است ، یا مطلب را چنانکه باید بررسی نکرده و بجای توجه به همه فاکت ها " (که لنین با تأکید تمام توصیه می کند) ،

هدف مثبت معینی خدمت می‌کند، لذا دیگر ذبح نمی‌شیم به نفع آن اثر؛ ولو غیر عمد باشد توجه ندیم، ولی در چنین حالتی، تکلیف‌های اصلی و یا فرعی قضاوت را درست می‌بایم و میدانیم که دوری را چگونه ارائه دهیم تا به سفسطه بدل نشود و عمد و غیر عمد، اصلی و فرعی را جایجا نکنند و انصاف و توقع را هرکد را رصد خود به میان آورد. توقع و مطالبه هنگامی متوازنند بسجسگر باشد که مبتنی بر قضاوت از روی خبیرگی و عدالت باشد. نقادی و خواست‌پساز یك اثر تنها در این حالت جنبه خلاق بخود می‌گیرد.

گاه دیده میشود که دوری کنندگان شتاب زدگی، بعلمت این یا آن حکم (یا فاکت) که در نوشتنهای موافق میل خود ندیده‌اند، نوشته‌ای را در دست رد می‌کنند. تردیدی نیست که از کنار هیچ خطایی نباید با اغماض در دهانه گذشت، ولی ابتدا باید خوب وارسی کرد که آیا نظر خواننده در دست است یا نظر نویسنده؟ وقتی روشن شد که حق با خواننده است، آنگاه باید دید که این خطا در اثر مورد بررسی چه محلی و وزنی دارد؛ آیا وزن آن تعیین‌کننده است، یا تعیین‌کننده نیست (یا بسیار مهم است، یا مهم است، یا جزئی است) و سپس دوری خود را فرمولبندی کرد تا قضاوت از حدود خود "لبیهر" نزند و خصلت سازنده را از دست ندهد. و به سو استفاده از یك یا چند عیب برای بردن مفسدین بر محاسن متعدد دأشیر می‌داند.

گاه دیده میشود که خوانندگان مثلا اثر تاریخی می‌خوانند، پس از آن ایرادهای لغوی و صرف و نحوی می‌گیرند. روشن است که ما نمی‌گوئیم که خطاهای لغوی و صرف و نحوی در آثار و نوشته‌ها باید نادیده گرفته شود، ولی احاطه دوری در ابتدا باید با مطلب مورد بحث شخصیت داشته باشند. یعنی مثلا دوری در بساطه یك اثر فیزیکی باید از دنگاه خود این علم باشد، یا مثلا در باره یك اثر تاریخی باید از دیدگاه تاریخ‌پند و غیره زیرا نویسنده یك کتاب فیزیکی مدعی نیست که اثر ادبیسی ایجاد کرده، و در درجه اول مایل است به شناختن پایه فیزیکی، عیار مباحث کتاب او را روشن کند. البته او ضمنا معنون خواهد شد اگر تقاضای بی نوشته او را هم متذکر شود، یا اگر از جهت تاریخی در آن خطایی دیده‌اید، یادآور گردید. اینها بجای خود، اما در وهله اول باید عیار اثر را بر اساس شیوع مطلب و هدف و دتوی آن اثر روشن ساخت.

یکی از معایب دوری، اعتقاد غرورآمیز داوران به بی‌بر برگرد بودن نظرشان و بلاجواب بودن آنست، البته مولف نیز مانند داور باید بی‌غرض و در راحت علم صمیمی و فروتن باشد و دآوری را هر اندازه هم کسه سخت و کوبنده بود، در صورت صحت آن، ببذیرد، ولی

اگر مولفی دید که سخن او را خلاف نظر او فهمید ماند و سو تعبیر می‌کنند، حق مدافعه دارد و این حق دفاع را کسی از او نمی‌تواند سلب کند. داوران و ارزیابان باید باین حرف حساب‌گوش‌پد هند و قضاوت‌خود را مطلق نکنند و اصولا باید بهنگام صدور رأی احتیاج مقابل نظر خود را در نظر گیرند و قضاوت‌خود را وارد حد و آن سازند. این بهترین طرز برخورد، مؤلف و نقاد مؤلفانست.

بحث کوتاه ما بحث اصولی مجردی است که فقط بقصد توجه دادن بشیوه درست ارزیابی نوشته شده است و درحالیکه ما موارد مشخص فراوانی را در نظر داشتیم. هیچک از این موارد منحصر را بخصوص یاد آور نشدیم، زیرا هدف، هیچک از آن موارد مشخص جدا جدانیت، بلکه هدف تلاش برای پیچید اسلوب قضاوت و تبسوه ارزیابی بین سیره‌های مترقی اجتماعی است. ارزیابی درست بخشی است بسیار مهم از فرهنگ و تمدن یك جامعه. ارزیابی درست در باره حوادث، سازمانها، اشخاص و آثار شرطی است، ضرور برای تکامل سالم جامعه. متأسفانه از این بابت در جامعه ما و در جنبش مترقی آشتکی حکمرا است. جهالت نسبت بهعالمب، همراه غرض و شتاب‌زدگی و غرور و لجاج، ارزیابیها را سخت‌مندی می‌کند. باید با این بیماری، که حسود نمره عقب‌ماندگی نسج اجتماعی است، مبارزه منظم کرد تا در طول مدت بهبود یابد.

پس از بیان مبحث، سخن نیز در باره زبان و لحن قضاوت بگوئیم. عدای رکنسور، اسلوب خشن و خشنک را منذ اول پخته‌اند. رعیت و آداب بیان را نویی خلقی گوئی با سترمای و محافظه‌داری، خوانند ماند. ایسن واکنش در مقابل تبسوه لوسانه آنان میک است، که بر پایه نان قرض‌دادن از جانب "فاضل محترمی" تحویل "فاضل محترم دیگری" میشود. درست است که عناصر پیشرو انقلابی باان قرض‌دادن، ایلوسی، در بردنوی مزرورانه، محافظه‌داری، حسابگرانه در بیان انتقادات مخالفتند، ولی این بدان معنی نیست که آنها متکروچود قیاعد بیان و ارزشهای اخلاقی واجتماعی این‌قوانسند هستند.

ما به بیان مشخص و دقیق، به استدلال مفید در متن مسئله مورد بحث، به جانبداری و احتراز از ملمع‌بانی و مبهم‌گوئیهی حسابگرانه معتقد هستیم، ولی اید معتقد نیستیم که مراعات این سبک بمعنای دشنام‌گوئی، بی‌تذکر و رسوا‌گریهای بی‌ملاحظه است. آن انتقادی قسوی است که دارای پایه علمی باشد و قویترین دلیل‌ها و فاکت‌ها را برای اثبات دعوی خود ارائه کند، نه آنکه خوب بد و بیراه بگوید. بقول سعدی: "دلایل قسوی دشناماله در صفحه ۴۷"

نامه‌ای از زندان

سند خیانت

سبب روس‌نهادی و سازمان آزادبخش

قابل توجه عناصر صادق «کنفدراسیون» (CIS)

این منظور دستگیر کرد و مانند این عواملی را می‌بندند. چون همه چیز سازمان ما را تا لایه دست آنها برسد. آنها می‌توانستند ما را در ترم بگیرند. البته در میان این افراد آدم‌های عادی نیز بودند که از روی صداقت بی‌تجربگی و بالاتر از همه از روی ایمان به مبارزه با این سازمان‌ها پیوسته بودند که علیه رژیم خونخوار پهلوی مبارزه کنند. این افراد عموماً بی‌سازمان بودند و سن آنها در حدود ۱۸ تا ۲۵ سال بود. اینها از افراد پائین این دو سازمان بودند. کسانی از این افراد که هنوز هم ایمان خود را به مبارزه حفظ کرده و تحت تأثیر جو خیانت‌آمیز افسران بالای سازمان‌های خود قرار نگرفته بودند، در همان برخورد اول از بقیه منکشف شدند.

پس از آنها می‌گفتند: «اگر یک ذره نفکر کردم به خیانت آمیز بودن جریان بی‌مهردم، افسوس موقعی متوجه شدم که دیگر خیلی دیر شده بود. آنها این گفته بودند که در مورد اطرافیان، هر کس را می‌توانم، باید گزارش‌های تهیه کنم و در آنها همه خصوصیات فکری، عصبانیت‌های راکه به آن اعتقاد یا گرایش دارند، نام از اینکه به خط اندیشه و موضع سازمان ما می‌خورد یا نه، دوستان و اطرافیانی که دارد، عصبانیت‌های یک‌کدام آنها و... همه را بنویسم. به آن ترتیب، من در مورد بهترین و عزیزترین دوستان و آشنایان خود گزارش‌های مفصل به این سازمان خیانت‌پیشه دادم. اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم که این گزارش‌ها ممکن است روزی از سس‌واک سردار آورد و بازجو آنها را پیش‌روی من روی میز خود ردیف کند. این جریان برای من فاجعه‌ای باورنکردنی شد. می‌دانم و غیرقابل تحمل است، خیانتی که به توصیف در نمی‌آید. حالاً من نه در سرخورد، نه پیش دوستان، نه پیش پدر و مادرو اقوام و نه در زندان، نمیتوانم راحت باشم.

من برای این سازمان حرف بگویم، و در آن حرام شدم. ما را کجا می‌توانستیم بفهمیم که سرور شهادتی که

با آمدن افراد «سازمان انقلابی» و «سازمان آزادی بخش» به زندان، یکبارگی تمامی زندان به نوعی تغییر کرد. به جای مبارزاتی که با رژیم خونخوار بودند و دیواری از خسوف آنها را از رژیم جدا میکرد، و شکنجه چنان رژیم همواره جز با شلاق و دشنام به دم در سلول‌ها اتفاق نمی‌آمدند، اتفاقاً و سلول‌های کیمه از زندانیانسی نورچشمی پر کردند که شکنجه‌چیان با خطاب «باباجون» و حتی گاه «عزیز» سراغ آنها می‌آمدند و هر بار که آنها از بازجویی باز می‌گشتند، دست‌هایشان از بند آزادی سگاری و میوه و قاقالی‌لی که بازجو‌ها به آنها داده بودند، پر بود. در همان زمانی که این «نورچشمی‌نوازیها» در کیمه جریان داشت، هنوز می‌توانستی گاه و بیگاه، روز و شب، صدای حرف‌نهره‌های دل‌خراش مبارزینی را که در پیوله‌های اسرائیل کیمه شکنجه می‌شدند، بشنوی و افراد زیادی را در حین رفتن به اطاق بازجویی ببینی که پاهایشان با بند پیچی شده بود و لنگان لنگان از دنبال سربازان به‌تاق بازجویی می‌رفتند.

دستگیری این افراد (سازمان انقلابی‌رهایی‌بخش)، معارن سازمانی بود که یک سری اقدامات داخلی و خارجی از سوی نیروهای آزادخواه که منجر به تحت فشار قرار گرفتن رژیم سفاک معتمد رضان‌ها شده و تحت همین فشارها و ناگزیر، چنین تظاهر میکرد که دیگر زندانیان سیاسی را بر تخته بند شکنجه نمی‌بندند. مبارزان را در کوجه و حیاطان نمی‌کشند، و خلاصه دیگر گریه عاید شد و ملامت!

این نورچشمی‌ها، به محض اینکه بازجو با بازجو‌ها به دم در اتاق عمومی می‌آمدند، تقریباً همه بلند می‌شدند و به دم در هجوم می‌بردند و در فضای دوستانه و همراهی با سخی و بگو بگو، مبارزین را، هر یک چیزی درخواست میکردند. هرگز در هیچ زمانی رابطه زندانیان با شکنجه‌چیان تا این حد مستحکم و حقیرانه نبوده است. یکی از افراد «سازمان انقلابی» می‌گفت: «اصلاً گویا ما را به

در رأس سازمان بود، خود از ساواکی‌های به نام است؟ این افراد فریب خورده، دل‌پر خونی از سازمانهای خود داشتند، و همواره به آنها بدشنام میدادند. همان کسیکه میگفت: «میخواستند ما را در برتر هم بگیرند» میگفت: «ما را درست زمانی گرفتند که احتیاج داشتند زندانبانها را از ما بپر کنند، تا وقتی افراد کمیته غویین المللی صاحب سرخ برای باز دید از زندانبانها میآیند، زندانبان سالم و شکنجه نديده زیادی داشته باشند که به آنها نشان دهند.» و براساس هم رژیم در آن روزها عجیب به دست و پا افتاده بود و در سطح زندانبانها به نقل و انتقالات بزرگ دست میزد. هر جا که فرار بود افراد المللی سازمان با هم بین المللی ار آن باز دیده کنند، فوراً زندانبان مبارزتی می‌شد و شکنجه دیده خالی میشد و آنها را به جاهای نامعلومی انتقال میدادند. زیرا میترسیدند که زندانبان حقایق را به نمایندگان این سازمانها بگویند. در آن روزها این خبر دهان بدهان میگفت که رژیم عدوی را در هیأت خارجی - ها به زندان قصر فرستاده و قبلا هم به زندانبان آنجا گفته بود که: «یک عده خارجی میآیند اینجا، خواهش میکنیم اگر دمود شکنجه و خشونت چیزی از شما پرسیدند، چیزی نگویید که مایه آبرو بریزی، مملکت را باشد آبروی مملکت در سطح جهانی در خطر است، اگر مملکت را واقعا دست دارید، بخاطر آبروی آن هم که شده، چیزی نگویید. آبروی آنرا حفظ کنید!»

امازندانبانی که جهنم سالهای ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴ را دلیرانه از سر گرفته بودند و از طرفی مملکت خود را طور دیگری دست میداشتند، همه چیز را به این اصطلاح نمایندگان سازمانهای بین المللی میکوتند و آثار زخمهای عمیق ناشی از شکنجه‌های جهنمی را به آنها نشان میدهند. این افراد با اصطلاح خارجی میروند و بلافاصله مأمورین ددمش شاه با جوب و جهاق به سراغ زندانبان میآیند و آنها را خرد و خیر میکنند و روشن میشود که ایسین آقایان خارجی، کسی جز مأموران رنگ و وارنگ خود رژیم نبود هاند.

مقارن همین روزها بود که کمیته «این لانه درند» مخصوص ترین شکنجه‌چیان را، از هر چه زندانی مبارز واقعی بود، خالی کردند و جای آنها به افراد سازمان انقلابی و آزاد بیختر اختصاص دادند.

هر وقت حرف رهبران نشان بمیان میآید (همان یازده نفری که پیشنهاد شرکت در مباحثه تلویزیونی را قبول کرده بودند) با نوحی تلخ و طعنه آمیزی میگفتند: «رهبر رفته باشد، سمیات هاند، باشد!» گروه یازده نفری که یکی از آنها زین بود، در بند ه انداخته و یک اتاق مجزا به آنها داده بودند. این اتاق تنها اتاقی بود که از مزایای

بسیاری برخوردار نبود. «علا» به آنها هر روز کتاب و روزنامه میدادند. خودشان کبریت در اختیار داشتند و حتی گاهی که بعضی از سلولها یا اتاقهای دیگر کپرس داشتند، میخواستند و نگهبانها تمام کرده بودند، از اتاق همین گروه یازده نفری میگرفتند و سیگار آنها را برایشان روشن میکردند.

این آقایان هر روز روزنامه در اختیارشان گذاشته میشد، چیزی که حتی برای سایر افراد این سازمان هم ممنوع بود و اگر از میان آنسالهای گوشه ستراخ ها، یک تکلفش راحتی اگر کمی تسلیت هم بود، میدهد میگردند و سا خود به بند یا سلول میآوردند، «چپو» بودند در هزار جا پنهان کنند تا هاند انگهبان ببینند و برای ورق بارها که خود رژیم جاب میکند، اتوم در در سرفیتد، یک کتیسان میگفت: «سال ۵۳ یکبار مرا گرفتند، من در آن زمان عضو همین سازمان بودم، یک جزوه که البته مربوط به ایسین سازمان نبود، از من گرفته بودند، اما هر چه کتم زدند، گفت که آنرا بید انر دم، آنقدر کتم زدند که یکی از بیضه - هایم صدمه دید و ازین وقت، بالاخره مرا بعد از مدتسی آزاد کردند تا مادرم هان موقع میداشتند که غویان سازنگ هسم! میداشتند، آزاد کردند، من گمان میکردم که سر آنها را کلاه گذاشتهام، حالاً میفهمم که آنها یکرم ل میکرد هاند که بعفت داشتن آن جزوه (که کتم به سازمان من مربوط نبود) بجای دیگری هم بستگی داشتام.

مطمئن هستم که اگر امروز دهان باز میکردم که از سازمان خود حرف بزنم، نمیگذاشتند حرف بزنم! یک چنین افراد مقاومی در این سازمان، حرام شده هاند. اما روحیه عده دیگری از آنها خراب بود و تحمل زندانبان کشیدن نداشتند، یکی از آنها در حالیکه هنوز دو ماه از دستگیریش نگذشته بود، مرتب میگفت: «تا کی ما را در اینجا نگاه میدارند؟ فکر میکنید چند سال محکوم میشوم؟»

صرف نظر از عده های معدود، که افراد واقعا مبارزی بودند و یا لائق با این قصد به این سازمانها پیوسته بودند، بیشتر آنها شد بداعصبی و ناراحت بودند و ایسین روحیه خراب و ضعیف آنها را نشان میداد. البته نه اینکه عصبانیت نشانه روحیه ضعیف باشد. نه، منظور اینست که بظاهرا این عصبانیت در رفتارشان باید دیگر نشان دهنده این ضعف بود. با هم رفتار برادرانه و رفیقانه نداشتند. بر سر کوچکترین مسئله ای حاضر بودند که رود روی همسم بایستند و مشاجره کنند و احیاناً به هم فحش دهند. اکثر آنها، حتی با القای بار کسیم، لنینیسم هم آشنان نبودند. سطح آگاهی آنها آنقدر پایین بود که تعجب را برمی انگیخت!



آلمان سوسیالیستی پشتیبان جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی



کمونیست نیست. آنها "انجام وظیفه" میکنند. بر آنها حرجی نیست. سخن ما با آن عناصری است که متأسفانه هنوز در سرلفاظی‌های "انقلابی"، "چهره کبره ساواک و مارها"های امنیتی امپریالیستی و سخن دیگر "ضد انقلاب" را نمی‌شنوند، با این افرادی است که واقعیات را متأسفانه هنوز نمی‌بینند و نمیدانند. بپسند. برای آنهاست که میخواهیم بایمان برخی فاکت‌های انکارناپذیر نشان دهیم که جمهوری دمکراتیک آلمان، بنابراین سوسیالیستی خود، چگونه در مصلحت و نه در حرف پشتیبان صدق جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی است. میگویم در عمل و نه در حرف، چون ما در اینجا نمیخواهیم درباره پشتیبانی سیاسی و معنوی جمهوری دمکراتیک آلمان از جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی توضیح بدهیم. این پشتیبانی سیاسی و معنوی در رقابت اساسی جمهوری دمکراتیک آلمان در برنامه حسیب سوسیالیست متحد آلمان و در اصول سیاست خارجی است. دولت جمهوری دمکراتیک آلمان متخمس است. این پشتیبانی سیاسی و معنوی را میتوان در عمل روزانه حزب سوسیالیست متحد آلمان، دولت جمهوری دمکراتیک آلمان و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری دمکراتیک آلمان مشاهده کرد. مقصود ما در اینجا بیان برخی فاکت‌ها درباره کلمه مادی میجسی دک اتصادی فنی و فرهنگی و غیره جمهوری دمکراتیک آلمان است. جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی و دولتهای مترقی و ضد امپریالیستی است.

کلمه به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی امر تمام خلق است

یکی از مختصات کلمه جمهوری دمکراتیک آلمان است جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، مانند هر کشور سوسیالیستی دیگر، اینست که این کلمه امر تمام خلق است و این خود نتیجه روح انترناسیونالیستی است که مردم در جمهوری دمکراتیک آلمان بر اساس آن پرورش میابند. یعنی وقتی مثلا کلمه به وینتام مطرح است، فقط دولت و احزاب به این امر تمیز دارند، بلکه تمام خلق و همه

انعمال حفارت ایران در برلین، یا تحت جمهوری دمکراتیک آلمان، توسط اتحاد مقدس ساواک، ماتو، شیتها و سایر عناصر ضد کمونیست، چنان تحریک آمیز و نتایج آن چنان منفی بود که حتی آن عناصر نراهی را نیز که هنوز دارای عقل سلیم اند، بفکر ادانت و انتقاد آنان راز مبتکران و گردانندگان این آکسیون انکارا ضد کمونیستی برانگیخت. در واقع هم چگونه ممکنست آکسیون را که بهانه نازهای بی دستا نه تبلیغاتی رژیم شاه داد تا جمهوری دمکراتیک آلمان را مورد حمله قرار دهد و کارزار ضد کمونیستی خود را اکرم ترکند، "صد رژیم" دانست؟ چگونه ممکنست آکسیون را که امکان جدیدی به دستا هبای تبلیغاتی امپریالیستی، به ویژه آلمان غربی، داد تا تیرهای زهرآلود خود را به سوی آلمان سوسیالیستی رها سازند، "ضد امپریالیستی" نامید؟ چگونه ممکنست طبق گفته فلی و انکارا با راسخا ای ترهه آلمان امپریالیستی علیه آلمان سوسیالیستی همکاری کرد و از "انقلابی" بودن و "کمونیست" بودن دم زد؟ چگونه ممکنست در زمانی که میباید توجه افکار عمومی خارج از کشور را به کشتار مردم مینام و در رتبیز نم و تهران و سایر شهرهای ایران توسط ساواک شاه جلب کرد، گویند این افکار عمومی بفرید جمهوری دمکراتیک آلمان برانگیخته شود و آونوت این آندون را "به سود مردم ایران" و امود کرد؟

زیر این فشار و در نتیجه این آکسیون ضد کمونیستی، اتحاد مقدس ساواک، ماتو شیتها و سایر عناصر ضد کمونیست - مانند تمام کانیبه در اتلاق خیانت دست و بامیزند و با این دست و پا زدن بیشتر به عق باتلاق فروروند - کسناخانه کوشید ند و میوشند ماهت سوسیال لیستی جمهوری دمکراتیک آلمان رایگسه نفی کنند و پشتیبانی جمهوری دمکراتیک آلمان را از جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، که ناشی از این ماهیت است، پللی مکر شوند آند این کسنا خیال خود میخواهند وانمود کنند که کوب آکسیون آنها دک کسور سوسیالیستی، که پشتیبان جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی است، نمود است!

در اینجا روی سخن ما البته با این عناصر متزلزل دست

سازمانهای خلقی در آن شرکت مستقیم و فعال دارند .
به فاکتها بپردازیم :

اتحادیه کارگران آزاد آلمان هشت میلیون عضو دارد .
اعضا این اتحادیه ، علاوه بر حق عضویت ماهانه خود ،
داوطلبانه ماهانه مبلغی نیز بعنوان " همبستگی " میپردازند .
جمع این مبلغ از ۴/۲ درصد مجموع حقوق عضویت در سال ۱۹۵۹ به ۱۹/۶ درصد در سال ۱۹۷۲ به ۲۷/۷ درصد در سال ۱۹۷۵ و به ۳۳/۷ درصد در سال ۱۹۷۶ رسیده است .
این کمک به اتحادیه امکان داده است که تا ۲۰ ژوئن ۱۹۷۶ ، مبلغ ۹۰۰ میلیون مارک برای " همبستگی " بپردازند .
از این مبلغ ۳۶۲ میلیون مارک به ویتنام ، ۴۳ میلیون مارک به فلسطین ، لبنان و برخی دیگر از جنبشهای آزاد بیخوش ملی در آسیا و آفریقا ، ۳۰ میلیون مارک به آنکولا و ۲ میلیون مارک به تیلی پرداخته شده است .

علاوه بر این ، اتحادیه کارگران آزاد آلمان ، برای اعضا اتحادیههای کارگری در " جهان سوم " که بر اثر جنگ یا شکنجه و یا زندان ، زخمی شده و آسیب دیده اند ، کمک پزشکی و محل استراحت تأمین کرده و میبندد .
بسیاری از اعضا " اتحادیههای کارگری از کشورهای " جهان سوم " با کمک اتحادیه کارگران آزاد آلمان ، در جمهوری دمکراتیک آلمان به تحصیل در رشتههای گوناگون علمی و فنی اشتغال داشته اند و دارند .

سازمان جوانان آزاد آلمان و سازمان پیشاهنگامان جمهوری دمکراتیک آلمان در کمک به جنبشهای انقلابی

و ضد امپریالیستی شرکت فعال دارند .
از سال ۱۹۷۱ تا تابستان ۱۹۷۷ ، این دو سازمان بیش از ۳۱ میلیون مارک کمک " همبستگی " پرداخته اند .
تنهاد رسال ۱۹۷۵ ، این کمک بیش از ۷ میلیون مارک و در سال ۱۹۷۶ ، بیش از ۸ میلیون مارک بود .
است این دو سازمان تاکنون ۵۲ میلیون مارک فقط به ویتنام کمک کرده اند .
سازمان جوانان آزاد آلمان مینگر ایجاد " بزرگاد دوستی " است که از سال ۱۹۶۴ تاکنون در ۱۳ کشور آسیایی ، آفریقایی و آمریکایی لاتین ، از جمله کوبا ، تیلی ، الجزایر ، مصر ، سوریه ، مالی ، گینه ، تانزانیا ، در ساحات این کشورها شرکت داشته اند و دارند .

با اینکه اکثریت مردم جمهوری دمکراتیک آلمان در این دو سازمان بزرگ خود های مشکل اند و در نتیجه ی کمک " همبستگی " خود را از این راه میپردازند .
با اینهمه بطور مشکل و از راه سازمانهای ویژه خود نیز جدا گانه کمک میکنند .

از جمله کارمندان ارتش تنهاد رسال ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ مبلغ ۱۲ میلیون مارک پرداخته اند .
با کمک پشه و ران و افزایش دادن ، به مبلغ ۱/۵ میلیون مارک تنهاد رسال ۱۹۷۵ ، ۸ کارگاه صنعتی بزرگ در ویتنام ساخته شده است .
روزنامه نگاران تنهاد رسال ۱۹۷۷ مبلغ ۱۹۰۰۰۰ مارک کمک کرده اند .
علاوه بر این در دورههای روزنامه نگاری در " مدرسه همبستگی " تاکنون ۳۷۰ روزنامه - نثار از ۲۹ کشور " جهان سوم " شرکت داشته اند .



میت نماینده کی جبهه آزاد بیخوش فلسطین بریاست یاسر عرفات ، در حضور رفیق ارش هسوکر ، دبیر اول حزب سوسیال متحده و رئیس جمهور جمهوری دمکراتیک آلمان

کک بدون قید و شرط

یکی دیگر از مهمات کک جمهوری دمراتیک آلمان به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، آنستکه این کک بدون کمترین قید و شرط سیاسی و اقتصادی انجسام میگردد. این خصیلت ناشی از وظیفه و تعهدی است که جمهوری دمراتیک آلمان در قانون اساسی خود برعهده گرفته است و بنا بر باهیت سوسیالیستی و خصیلت انترناسیونالیستی خود به همه خلقهایی که در راه صلح، استقلال ملی، دمراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه میکنند، یاری میرساند.

مشکل بتوان در این مختصر، از تمام این ککها به همه خلقها نام برد. لذا ما فقط از کک به خلق ویتنام، بعنوان نمونه نام میبریم. منت نمونه خروار است. جمهوری دمراتیک آلمان ناکنون بیش از دو میلیارد مارک به "ویتنام" کک کرده است. تنها در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ تعداد ۴۲ کارخانه صنعتی ساخته شده و تا ۱۹۸۰ این تعداد به ۶۱ خواهد رسید.

در نزدیکی هانوی، پایتخت جمهوری سوسیالیستی ویتنام یک مرکز بهداشتی برای معالجه آسیب دیدگان جنگ ساخته شده که سالانه ۱۰ هزار نفر را معالجه میکنند. جمهوری دمراتیک آلمان در چند ساله ساختن سه پسر وین، که در جنگ بکلی ویران شده و در نزدیک ساحل بیهارستان "دوستی ویتنام و جمهوری دمراتیک آلمان"، در هانوی هم مؤسسه دارد. ناکنون ۱۰/۵ میلیون مارک برای تهیه وسائل آموزشی در مدارس ویتنام پرداخته شده است. در حال حاضر بیش از ۵۰۰۰ نفر از دختران و پسران جمهوری سوسیالیستی ویتنام در جمهوری دمراتیک آلمان به تحصیل مشغولند. تعداد ۲۷۰۰ نفر از آلمانیکه در دوران جنگ ویتنام در جمهوری دمراتیک آلمان تعلیم دیدفانند، ناکنون بکار ساختن سوسیالیسم در ویتنام مشغولند. طبق برنامه، قرار است از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۲ بیش از ۱۰ هزار دختر و پسر ویتنامی به کارشمار متخصص تبدیل شوند.

خلقها خواهی میدهند

در سال ۱۹۷۶، صد نفر از سربازان ارتش ملی آنگولا، که بر اثر جنگ، آسیب دیده و در جمهوری دمراتیک آلمان معالجه شده بودند، هنگام بازگشت به میهن خود، به گنیه همبستگی جمهوری دمراتیک آلمان "نامه میخوانند که در آن از جمع گفته میشد:

" ما آنگولا بپای آسیب دیده در جنگ، که در روستوک معالجه شدیم، سیاسی خود را از کمیته همبستگی جمهوری دمراتیک آلمان اعلام میکنیم، ما آریو میکنیم که همبستگی خلق جمهوری دمراتیک آلمان با خلق آنگولا تحکیم شود، زیرا خلق ما به این همبستگی نیاز دارد. اینک که ما با جنبشهای اشک آلودان شهادت میگیریم، از اندوه کسانی هم که چپا راه از ما پرستاری کردند، آگاهیم. ولی این اشک سوگواری نیست، بلکه بازتابی از هرجیجان درونی ما از همبستگی است که در کشور شما دیدیم. ما مطمئنیم که دوستی ما جاودان خواهد بود."

و "ولیس کابرال" رئیس شورای دولتی کینه بیاثو، در ژوئیه ۱۹۷۶، هنگام دیدار خود از جمهوری دمراتیک آلمان گفت:

" جمهوری دمراتیک آلمان همیشه در کنار ما ایستاده بود و به ما کمکهای سیاسی و مادی همی میکرد. علاوه بر این، جمهوری دمراتیک آلمان کک ذیقیتش به تربیت نادرهای ما کرد که در زمان جنگ آزاد پیش شکل گرفتند و امروز بخشی از مسئولیتها هم بر عهده دارند."

آری، خلقها از کک صادقانه انترناسیونالیستی جمهوری دمراتیک آلمان ساسنارند و به آن رج میکنند. این خواهی فقط نوعی بود از آنچه که خلقها و نمایندگان آنها در زمین احساس و اجراء میکنند.

یک پرسش ساده

در برابر آن واقعیت و این خواهی، ما از آنها به جمهوری دمراتیک آلمان دنسی میورزند، یک پرسش ساده داریم:

آیا هیوان انقلابی و ضد امپریالیسم بود و این واقعیت و خواهی ها را ندیده زرف؟

آیا دنسی با جمهوری دمراتیک آلمان آب رختن، به آسیب امپریالیسم نیست؟

م. جاوید

فانته و آمارها از نشریه PANORAMA DDR
ساهاهای 7 I 11/3.8, 7 VII 2/3.8
زرفه نده است. 7 VII 5/3.0



زنده باد همبستگی بین المللی خلقهای جهان

نگذارید دانشگاه صنعتی تهران را

منحل کنند

عادلانه و حقانی، کلاسها را تحریم کردند *

هیئت علمی و کارکنان دانشگاه صنعتی تهران
سبب طعنی اعلامی، ضمن تشریح موقفیت
حساس و پراهمیت این دانشگاه در حیات دانشگاهی و
فرهنگی کشور و توطئه‌های ضد ملی رژیم از جلوگیری از
حرکت اصیل و متکامل ملی این دانشگاه خاطرنشان
ساختند :

* بانگاهی اجمالی به تاریخچه فعالیت دانشگاه
صنعتی آریامهر میبایم که اعمال فشارهای مصادی و
معنوی ناشی از بنده اخیر جامعه مصرقی تحت سلطه رژیم
وابسته، کارکنان این دانشگاه را به عنوان بخشی از ملت
ایران برسر دروازه‌های تصمیم و عمل قرارداد بود. این
جامعه کوچک میبایست فارغ از اوضاع و احوال سیاسی
اقتصادی کشور به صورت عامل بلااثر اده اجزای برنامه‌ها
غیرملی حکومت درآید. و با رسالت خود را در خدمت به
مملکت و همچنین تأمین حقوق مادی و معنوی خویش به
انجام رساند. کارکنان دانشگاه ملی رژیم نظرات موافق
حکومتی راه در دم را انتخاب نمودند و با تشکیل در سازمان
صنعتی هم خود را مرفه ایجاد محیطی سالم و بویسا به
منظور فراهم آوردن زمینه‌ای مساعد برای تربیت نسلی
مفید به حال کشور کردند.***

کارکنان دانشگاه ضمن تشکیل در سازمان صنفی
خود به منظور تأمین حقوق مادی و معنوی در عین حال
نمی‌توانستند نسبت به تعديات و پایمال کردن حقوق
انسانی اعضای جامعه دانشگاهی (دانشجو - کارمند)
بی تفاوت بمانند. کارکنان دانشگاه بارها عدم رضایت
خود را از نژاد یه گرفتن و لغو آئین ناهه‌ها و مقررات
دانشگاهی و مملکتی و اعمال خلاف قانون در دستگاه
بلیسی مانند حضور گارد، یورش‌آموزان مسلح و ضرب
و جرح افراد به صورت اعتراض و اغتصاب نشان دادند
*** با توجه به مطالب فوق، ادامه فعالیت دانشگاه
صنعتی آریامهر از جهت مخایر با اهداف و دیدگاه

هیئت علمی دانشگاه صنعتی تهران در تاریخ ۱۳
اردیبهشت ماه ملی نامهای خطاب به نخست وزیر نسبت
به تصمیم دولت مبنی بر انحلال این دانشگاه در تهران
زیر عنوان انتقال به اصفهان اعتراض کرده، خاطر نشان
ساختند که :

" با توجه به نگرانیهای نسل جوانی که پشت در
دانشگاههای ایران ماند است و با توجه به سرمایه‌ای
که این نسل برای ادامه تحصیل همه ساله به خارج از
کشور میرود و بالاخره با توجه به اوضاع و احوالی که دفاع
از فرهنگ ملی و ایجاد تکنولوژی ملی وظیفه فرد مرد ملت
ایران است، انحلال دستگاه شوک‌آیی که به اوج باوری
خود رسیده است، مسلما مرکز نمیتواند مورد تأیید جامعه
دانشگاهی قرار گیرد و با مصالح اجتماعی - اقتصادی
منطبق باشد. "

این نامه را ۱۳۷ تن از اعضا هیئت علمی
دانشگاه تهران امضا کرده بودند.
پیش از آن یعنی در تاریخ یکشنبه ۱۰ اردیبهشت
ماه مجمع عمومی کادر آموزشی این دانشگاه با اکثریت قاطع
قطعنامه زیر تصویب کرده بود :

" با توجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص
و کثرت داوطلبین ورود به دانشگاهها، مذاکرات مفصل
و طولانی با مقامات مسئول، نامه اخیر کادر آموزشی به
جناب آقای نخست وزیر و مصوبه مورخ ۲۷/۲/۲۷ شورای
دانشگاه در مورد اعلام آمادگی پذیرش حداقل ۷۰۰
دانشجو برای مهرماه سال جاری در پردیزه تهران :

" کادر آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران
از تاریخ یکشنبه ۱۷/۲/۲۷ تا اعلام رسمی گزینش
دانشجو برای پردیزه تهران در رسانه‌های گروهی کشور،
از ادامه فعالیت آموزشی خود داری خواهد نمود. "
این قطعنامه مورد پشتیبانی کامل دانشجویان قرار
گرفت و آنها نیز طی قطعنامه‌ای به پشتیبانی از این خواست

های حکومتی ایران است. یکی به دلیل وجود محیطی مناسب و آینده نگر برای پرورش افرادی که استفسار و بی نیازی جامعه را در زمینه های فنی و اقتصادی و خود ستارند (مقاومت در برابر استثمار ملت) و دیگری تشکل و همبستگی افرادی که تحقق خواسته های دموکراتیک را دنبال میکنند (مقاومت در برابر خودکامی).

درید و امر چنین بنظر میرسد که هیئت حاکمه بمنظور درهم شکستن تشکل گروهی کارکنان دانشگاه خود را ناگزیر به انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر میبندد. لذا به منظور توجه عمل خود در افواه عموم چنین شایع میکند که دانشگاه صنعتی آریامهر به اسمهان منتقل میگردد. در صورتیکه در اسمهان دانشگاهی جداگانه ایجاد می گردد. قلاً زمینه آن مستقل از کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران از طرف هیئت حاکمه فراهم شده بود تا سپس گردیده است و تنها وجه اشتراک این دو موسسه آموزشی، نام آن دو میباشد.

به دنبال انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران امکانات و محل آنرا نیز به دانشگاه علوم و فنون ارتش واگذار خواهند کرد. واگذاری امکانات و محصل دانشگاه صنعتی آریامهر تهران به ارتش در منظور از ایجاد هیئت حاکمه تأمین میکند.

اول آنکه برای فرار از جرم خراب کردن مسجدی به بهانه ساختن مسجدی دیگر تأسیسات و امکانات دانشگاه را ایلا استفاده نمیکند. دوم آنکه تحت مقررات و ضوابط نظامی امکان هرگونه پویایی و استقلال عمل را که لازم است محیط علوم علمی است عملاً در محیطی نظامی در خلفه خفه میکند. این هردو عمل، نظر دستگاه رابری جلوگیری از تشکل گروهی افراد برآورده میکند. در صورت موفقیت از دیدگاه رژیم، الگوی دانشگاه نظامی به سایر موسسات آموزشی تعمیم داده خواهد شد.

لازم به یاد آوری است که تصمیم به انحلال دانشگاه صنعتی پس از عدم موفقیت هیئت حاکمه در اعمال سیاست ارباب و تحجیب انجام میگردد. بدین معنی که حکومت پس از وارد آوردن فشارهای داخلی از طریق مدیریت دانشگاه، مبادرت به فراخواندن افراد به دستگاههای امنیتی و سپس به تبعید تعدادی از اعضای کادر آموزشی به موسسات دیگر میکند. نظیر چنین عملیاتی (سیاست ارباب و تحجیب) در موسسات آموزشی مشابه از دید رژیم با موفقیت همراه بوده است.

با دیدی محقرتر به اثرات فعالیت دانشگاه صنعتی آریامهر بر جامعه ایران در طول حیات کوتاه خود و شناخت درست از ماهیت رژیمهای وابسته به آسانی میتوان پس برده که در اینگونه نظامها هر شهاده ای که در تضاد با منافع هیئت حاکمه داخلی و حامیان خارجی آن عمل میکنند میبایست در انتظار عکس العملهایی نظیر آنچه که در فوق اشاره رفت باشد.

در شرایط کنونی ایران، که هیئت حاکمه به بهانه کفایت متخصص و بنام توسعه اقتصادی کشور (گسترش صنایع مونتاژ، توسعه اقتصاد دلالی و رشد سرطانی بخش خدمات)، صد ها هزار نفر از اتباع فیلیپین، کره، تایلند، اسرائیل، آلمان، فرانسه، انگلستان، آمریکا و غیره را به قیمت تاراج منابع ملی بکار میگیرد و صد ها هزار نفر از داوطلبان پرورده آموزش عالی را در پشت درهای دانشگاهها از ادامه تحصیل محروم میکند و متجاوز از صد ها هزار نفر جوانان ایرانی را برای ادامه تحصیل ناگزیر به روی آوردن به دانشگاههای خارجی مینماید؛ انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر که آمادگی کامل برای پذیرش حداقل هزار داوطلب تحصیلات دانشگاهی همسطح با موسسات آموزشی بین المللی را دارد، حیانت به منافع ملت ایران و در جهت خدمت به منافع بیگانگان است.

هومونسان!

آنچه که این روزها بر کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر بالاخص و جامعه دانشگاهی ایران بالاخص میگذرد، دستگیری جدی به منافع ملت ایران بطور عموم و منافع دانش آموزان، دانشجویان، معلمین و کارکنان دانشگاهها بطور خصوصی است.

در این مهم شایسته است که با ایحالی راسخ به حقانیت حرکتهای اعیل خواستاران استقلال و بزرگی وطن عزیزمان با اتحاد و همبستگی توطئه هارانتش بر آب نموده و از انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر جلوگیری کنیم. جلوگیری از انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر تنها باید برش دانشجویان و آزمون همگانی کنونی امکان پذیر است. ادامه فعالیت آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران به معنی پذیرش سالانه حداقل هزار داوطلب نشسته ورود به آموزش عالی است. امکان ادامه این خدمت را به کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران بدهید.



نیروی انقلابی جوانان و دانشجویان را

گسترش دهید و متحد کنیم!



یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان

پرتوی از تجلی احساسات عمیق صلح دوستی، نگاه بین المللی و انترناسیونالیسم خویش می نمایند. مردم کوبا، عیفا بدین امر آگاهند که تجمع جوانان و دانشجویان سراسر جهان، در هاوانا، می تواند به امر صلح، دوستی و پیشرفت اجتماعی باری دهد. تجربه ده فستیوال گذشته، صحت چنین برداشتی را بد قوت تأیید کرده است: امروز، پس از سی سال که از برپایی نخستین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان می گذرد، علی رغم تغییر سیخ و هر دم افزون قوا، به بد صلح و سوسالیم، طی رزم بالافزین پیوسته ی جنبش های رهایی بخش ملی و ملی رزم گستر زنجیر استعمار، هنوز هم محافل هستند که خواب جنگ - انزوی و جهان خواری می بینند، لذا، تردهایی جوانان و دانشجویان سراسر جهان، اجرای برنامه های فرهنگی و ورزشی، به نشانه ی زندگی و آفرینندگی، گفتگوها و بحث های سیاسی، به نشانه ی توجه عمیق به آنچه در جهان می گذرد، و صد و اعلایه ها و قطعنامه های سیاسی در دفاع از صلح جهانی و پیشرفت اجتماعی و محکوم کردن جنگ و امپریالیسم، بنار می است. به دستاران و دستنگان زندگی و رها رستمیدار نشان بشریت - به جهانخواهان - هاوانا، پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی قاره آمریکا، با این امید به جا به استقبال کم یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان می رود که هر یک از شرکت کنندگان، در از دست، پیامزادستی و همپیوندی مردم جهان با مردم همه حویش باشد. کینه ملی فستیوال ایران که سازمان جوانان و دانشجویان داریت، در دستهای جوانان و دانشجویان ایران، شرکت خواهد کرد. شرکت نمایندگان جوانان ایران در این کردهایی عظیم شخصی در شرایط دیگاتوری حاکم بر کشور ما، فرصت گرانبایی است تا مسائل و مشکلات جوانان و دانشجویان میهن ما، اعمال فشار و اختناق از سوی رژیم خونخوار محمد - رضا شاه به آنان، نیز، مبارزات آنان برای آزادی و دمکراسی، در سطح هر چه گسترده ترین المللی مطرح شود و از این طریق، همبستگی هر چه بیشتر جوانان و دانشجویان جهان، با مبارزات مردم ما حاصل آید.

یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان از ۲۸ ژوئیه تا ۵ اوت امسال، در هاوانا، پایتخت کوبای سوسیالیستی برگزار خواهد شد. از نخستین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان که در سال ۱۹۴۷، در پراگ، پایتخت چکسلواکی برپا شد، تا کنون، بیش از سی سال گذشته است. در این مدت، ده پایتخت اروپائی، به نوبت، میزبان میمی و پرتو جوانان و دانشجویان سراسر جهان بودند که با هدف صلح، دوستی و بسط نگاه بین المللی، در فستیوال های ده گانه شرکت می جستند. کشورهای که تا کنون برگزارکننده ی فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان بوده اند به ترتیب عبارتند از: چکسلواکی (۱۹۴۷)، مجارستان (۱۹۴۹)، جمهوری دمکراتیک آلمان (۱۹۵۱)، رومانی (۱۹۵۳)، لهستان (۱۹۵۵)، اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۷)، انگلیس (۱۹۵۹)، فنلاند (۱۹۶۲)، بلجاریستان (۱۹۶۸)، جمهوری دمکراتیک آلمان (۱۹۷۳)، آنگون، مردم کوبا، بامیره بردن از همسایه ایگانات میهن سوسیالیستی خویش، می گویند: تا به برچم یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان که به آنان سپرده شده است، هر چه بالاتر می فرزند - سازمان های جوانان کوبا، در راه برپایی فستیوال از همه ی شهروندان، از سازمان های توده ای سیاسی و نیز، از دولت یاری گرفته اند. ۳۲۶۰۰ کمیته - تدارکات محلی "دموکراتیک، کارخانه، مدرسه، بازار و واحد های نظامی وجود آمده است. در هاوانا با بسیج همگانی، از فرودگاه و بندر تا جاده های موا - صلاتی، خیابان ها، تاترهای روباز، و ورزشگاه ها، پارک ها و سینماها تعمیر و تزئین می شوند. کمیته های مدارکات، تأمین مخارج برپایی این رویداد بزرگ را نیز برعهده دارند که در این راه نیز از همگاری های بی دریغ قاطبه ی مردم برخوردار است. مردم با ساختن و فروش کارهای دستی خانگی، اجرای برنامه های فرهنگی و ورزشی یا تخصیص روزهای کار، به تأمین اعتبارات برپایی فستیوال که به ۵۰ میلیون یورو - ۱۰ میلیون دلار بالغ می شود، فعالیت مدد می رسانند. مردم کوبا، اجرای هر چه با شکوه تر یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان را، همچون



پاسخ به خوانندگان

ما اجازه نمی‌دهد که افراد دیگری بنام نمایندگان ادبی در شهر شما به فعالیت‌های غیر از ادبیات خوب ما می‌توانند با توفیق کارهای باطنی و فعالیت بیشتر جای خالی این رفقا را پر کنند. از توجه شما به پیشبرد کار ما سپاسگزاریم.

دوست گرامی م. م. *

نامه شما رسید. ما بایم شما را ببینیم. نوازل مطروح در نامه شما احتیاج به یک بحث چند روزه حضوری دارد. اگر بتوانید از تعطیلات استفاده کنید و به ملاقات ما بیایید، خیلی خوشحال خواهیم شد. نشریه آرمان و سایر نشریات به آدرس ما ارسال شد. کمک مالی و بهای نشریات را به آدرس بانکی که در صفحه ۲ آرمان، قید شده است ارسال دارید.

قابل توجه دوستان ایرانی مقیم انگلستان
و ایالات متحده آمریکا

تذکره مأمور بانک در مورد شماره حساب بانکی ما درست نیست. بیرون نام گیرنده هم دارد. شما می‌توانید به شماره حساب بانکی آرمان بول حواله کنید.

توجه

حتما در مکاتبات با ما اسم مستعار هم برای خود انتخاب کنید. ما در آرمان به اسامی مستعار خوانندگان پاسخ می‌دهیم.

دوست محترم جوان *

به آدرس شما، آینده و آرمان ارسال شد. از کمک‌های شما سپاسگزاریم.

دوستان محترم گروه ۱۵۵۵

کمک مالی شما رسید، سپاسگزاریم.

دوست محترم باد!

از دست شما به نوشته‌های آرمان خوشحالیم. حق شماست. در آرمان شماره ۹ سال سوم، ۴ صفحه ۱۵ یا اگر آرف ۲، سطر ۱۱، باید اینطور خوانده شود: "نظری ما ثوبیتی" سه دنیا "راجا یگین انترناسیونالیم پرولتاری کند".

دوست محترم آ. م. *

کمک مالی شما رسید. سپاسگزاریم. نشریات ارسال شد.

دوست محترم بهیناز!

نشریات مورد تقاضای شما ارسال شد. در انتظار نامه‌های بعدی شما هستیم.

دوست محترم امید!

نامه شما رسید، متأسفانه شکل کتونی کار سازمانی

چگونه ارزیابی کنیم؟

برستی محض رها ساخت، ولی هسته مدنی آنرا نگاه داشت. اگر ما عناصر زنده را در فرهنگ کشور خود فراموش کنیم، مانند انسانهای بی تاریخ و از "زیر بنه" درآمده فقط دیگران را تقلید می‌کنیم و تصویر می‌کنیم تمدن شد ما می‌آیا میتوان هم صریح و محکم بود، هم مودب و غنی؟ آری میتوان. باید صریح بود نه وقیح، تجارب فراوانی نشان داده است که عدم مرافات "تراکت" و "فاکت" کار را گاه به مراتب پیچیده تر از آن می‌کند که هست. ا. روجا

باید و معنوی - نه رنگهای گردن به دعوی قوی - ما، هم با آکادمی محافظه کارانه و هم با نیهیلیسم جنجالی در اسلوب نقد آثار علمی و هنری مخالفیم. در کشور ما، مناسب با فرهنگ تاریخی آن، سنت‌ها در بیابان انتقادی وجود دارد که باید آنها را بشکل خلاق فرا گرفت، یعنی عناصر استخوانی شده و پوسیده آنرا بدور افکند، ولی عناصر انسانی و زنده را نگاه داشت. ادب در رفتار و گفتار در فرهنگ کشور ما جای محبتی دارد. آنرا باید از سانسوسی و اشرافیت تعارف و شکل

